

اخبار کوتاه داخلی

پاسخ رئیس اتحادیه جهانی کشتی به نامه کمیل قاسمی

کمیل قاسمی گفت: لالوویج پاسخ نامه شخصی من در مورد دریافت مدال طلای المپیک لندن را داد و تأکید کرد، نحوه اعطای مدال به من اعلام خواهد شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، کمیل قاسمی افزود: پس از اعلام خبر اعطای مدال طلای المپیک ۲۰۱۲ لندن به من، خبری از مراجع بین المللی، در خصوص چگونگی پس گرفتن مدال برنز و اهدای مدال طلا شد و متأسفانه پیگیری ها را هم که در داخل کشور انجام دادم بی جواب ماند. از این رو مجبور شدم خودم بطور مستقیم با اتحادیه جهانی کشتی مکاتبه کنم و فوراً از نداد لالوویج پاسخ دریافت کردم که این موضوع در حال گرداندن مراحل حقوقی و اداری است و پس از اتمام این مراحل، نحوه دریافت مدال طلا، به من اعلام می شود.

ایران ۶ سهمیه پارالمپیک توکیو را کسب کرد

در رقابت‌های پارادومیدانی قهرمانی جهان که در امارات در حال برگزاری است، نمایندگان کشورمان موفق به کسب ۶ سهمیه پارالمپیک توکیو شده اند.

به گزارش ایسنا، در پنجمین روز این رقابت‌ها علی محمدیاری ملی‌پوش ماده پرتاب دیسک کشورمان در کلاس ۵۶٫۴ پانث رکورد ۵۱ ۲۳ متر موفق به کسب مدال نقره و سهمیه بازی‌های پارالمپیک ۲۰۲۰ توکیو شد.علی‌اصغر جوانمردی نیز در رقابت‌های پرتاب وزنه کلاس ۳۵٫۴ چهارم شد و سهمیه پارالمپیک توکیو را کسب کرد. داود علی قاسمی دیگر نماینده کشورمان هم در رقابت‌های فینال دور ۱۰۰ متر کلاس T۷۱ در جایگاه هفتم قرار گرفت.در این مسابقات ایران ۶ سهمیه پارالمپیک توکیو می شوند. کاروان اعزامی ایران به مسابقات پارا دومیدانی قهرمانی جهان در بخش معلولین تاکنون موفق به ۵۱ مدال نقره توسط مهران نکویی مجد و هاشمیه متقیان و ۱۲مدال برنز توسط علیرضا مختاری و سجاد محمدیان و ۶ سهمیه المپیک ۲۰۲۰ توکیو شد است.

برنز تیم جوانان تفنگ دخترا ن آریسا

با برگزاری رقابت‌های تیراندازی قهرمانی جهان در رشته تفنگ بادی جوانان، ۴ تیرانداز از ایران فینالیست شدند و مدال برنز این رشته به دختران رسید.

به گزارش خبرگزاری فارس و به نقل از روابط عمومی فدراسیون تیراندازی، در این رقابت‌ها ۳ ملی پوش کشورمان متشکل از فاطمه صالحي و آرمينا نادفیان با ۱۸۷۶ امتیاز پس تیم های چین و هند مدال برنز را بر گردن آویختند. امینی، صالی و صادقان به ترتیب با ۶۲۵٫۹، ۶۲۵٫۸ و ۶۲۵ به عنوان نفرات پنجم، ششم و هفتم در مرحله مقدماتی راهی فینال شده بودند.گفتنی است که پیش از این تیم جوانان پسر کشورمان نیز به مدال برنز رسیده بود.

شروع طوفانی کبدی کاران جوان ایران با عبور از تایلند

تیم کبدی جوانان ایران در اولین دیدار خود مقابل تایلند در نخستین دوره رقابت‌های کبدی جوانان جهان به پیروزی دست یافت.

به گزارش ایرنا رقابت‌های کبدی جوانان جهان در کیش آغاز شد و تیم ایران با ارائه گل بازی خوب و برتر از همان ابتدای مسابقه تاکتیک خود را به حریف دیکته کرد و نیمه اول را با برتری ۲۴-۱۳ پشت سرگذاشت.جوانان کشورمان به روند خوب خود در نیمه دوم نیز ادامه داده و با اختلاف امتیازی قابل توجه کسب تک پیروزی ۶۰-۱۹ به اولین پیروزی خود در رقابت‌های قهرمانی جهان دست یافتند. در همین گارچوب ، مازی با نتیجه ۷۶-۲۶ بر ترکمنستان غلبه کرد و کنیا با نتیجه ۳۸ -۳۰ عراق را مغلوب کرد. گنگدلاش نیز در دیداری یک‌طرفه با نتیجه ۸۴-۱۱ بر افغانستان چیره شد.

ابوالقاسم کیانی –اقدرشناسی و سپاس، تولید خدمتگزار می‌کنند که کلام محمود مشحون رئیس سابق فدراسیون بسکتبال با عقیه مدیریتى حدود ۵۰ ساله بود که در هر مراسمی، آن را تکرار می‌کرد. عبارتی که در مراسم تجلیل از حسن حبیبی، عبداله موحد و تقی عسکری که از بزرگان و نام‌آوران تاریخ فوتبال، کشتی و شیرجه ایران هستند به خوبی مصداق داشت.

صندوق حمایت از پیشکسوتان و قهرمانان ورزشی که چندین سال از تأسیس آن می‌گذرد اما تا به امروز آنگونه که شایسته نام این ارگان است توانسته حمایت‌هایی در شأن پیشکسوتان تاریخی ورزش ایران داشته باشد، با آمدن سید مصطفی لطیحی به عنوان مدیرعامل، شروعی نواز خود نشان داد. است. لطیحی که سابقه استادی دانشگاه را دارد در اولین قدم مراسم تقدیری شایسته از پیشکسوتان واقعی ورزش را آغاز کرده و در ادامه هم قصد دارد با تحولی در این ارگان حمایت‌های محسوس و عملی و نه شعاری را از بزرگانی به عمل آورد که در چند با چندین دهه قبل با کمترین امکانات و فقط به عشق مردم و تقدس پیراهن تیم ملی کشورشان در عرصه‌های مختلف، شیرین‌ترین و خطرناک‌ترین قهرمانی‌ها را بسرای مردم به ارمغان آورده‌اند. در زمانه‌ای که برخی از نمایانان ناپهلوان آن بغضا با خودخواهی‌ها و منفع‌طلبی‌ها در میان داخلی و به‌خصوص خارجی با عبور از مرز قوانین بین‌المللی، بارها نه فقط مقام‌هایی که در شمتان بوده است را به باد دادند، بلکه با ابروی ورزش کشورمان نیز بازی کرده‌اند، از پستی خارج‌کارج خارج کردن نام قهرمانانی که در چندین دهه قبل به واقع با قلب خود برای سرفرازی وطن جانانه جنگیده‌اند و احترام گذاشتن به آنان برای شادی‌هایی که به ارمغان آورده‌اند، حداقل کاری است که باید در حششان صورت بگیرد تا در فرهنگ رویه انحطاط ورزش کشورمان، جرقه‌ای بوقاع فرهنگی زده شود و بتواند در سطوح مختلف نهاد پیدا کند. قهرمانان بزرگی مثل عبدالله موحد که با ناهم‌بازی‌های زیادی روبرو شده‌اند اما شاد کردن دل مردم و قدردن‌شایی‌هاشان مرهم تمام آن ناهم‌بازی‌هاست. بزرگانی چون حسین کلاهی که مقابل همین عراقی که امروز نفسمان را به شماره انداخته، با پای پاداش شده، در روزگاری که همه تیرکیم معنایی آنچنانی نداشت، سبار گذرانی می‌کند و با آن همه بزرگی و تجربه در عرصه ورزش و صدا البته علما، با تواضع کامل در مراسم تجلیل از پیشکسوتان، از جعفر کلاسانی که چندی پیش از این ما رفت واری دیپلماتیک بودن که با او اطلاق می‌پای می‌کند و در حالی‌که اشک می‌ریزد از بزرگی‌ها، دوستی‌ها، کارهای

تجلیل از پیشکسوتان افتخار آفرین، اولین قدم برای حمایت‌های تأثیر گذار



خیر پنهان او و درس‌هایی که از یاد گرفته است می‌گوید و آرزو می‌کند در دنیایی دیگر، در کنار کاشانی باشد. در چنین مراسمی است که مشخص می‌شود پیشکسوتان قابل احترام ورزش کشورمان از چنان مناعت‌طبیعی برخوردار هستند که در زمانه‌ای که برخی از ورزشکاران به‌خاطر فقط چند دلار، تقدس پیراهن باشگاه و تیم ملی را فراموش می‌کنند، فقط انتظار تکریم و قدردن‌شایی و به فراموشی سپرده نشدن را دارند و لاغیر تا جانی‌که تقی عسکری پدر شیرجه کشورمان صحبت‌هایش را با «بازا پیشکسوتان به این مراسم» آغاز می‌کند و حسن حبیبی هم علی‌رغم اینکه برای سرفرازی وطن جانانه جنگیده‌اند و احترام گذاشتن به آنان برای شادی‌هایی که به ارمغان آورده‌اند، حداقل کاری است که باید در حششان صورت بگیرد تا در فرهنگ رویه انحطاط ورزش کشورمان، جرقه‌ای بوقاع فرهنگی زده شود و بتواند در سطوح مختلف نهاد پیدا کند. قهرمانان بزرگی مثل عبدالله موحد که با ناهم‌بازی‌های زیادی روبرو شده‌اند اما شاد کردن دل مردم و قدردن‌شایی‌هاشان مرهم تمام آن ناهم‌بازی‌هاست. بزرگانی چون حسین کلاهی که مقابل همین عراقی که امروز نفسمان را به شماره انداخته، با پای پاداش شده، در روزگاری که همه تیرکیم معنایی آنچنانی نداشت، سبار گذرانی می‌کند و با آن همه بزرگی و تجربه در عرصه ورزش و صدا البته علما، با تواضع کامل در مراسم تجلیل از پیشکسوتان، از جعفر کلاسانی که چندی پیش از این ما رفت واری دیپلماتیک بودن که با او اطلاق می‌پای می‌کند و در حالی‌که اشک می‌ریزد از بزرگی‌ها، دوستی‌ها، کارهای

کیانوش رستمی در قطر وزنه می‌زند



کیانوش رستمی که از حضور در مسابقات پرو مسابقات آزاد، قرار است که مسابقات گرنشپی المپیک قطر شرکت کند.

به گزارش ایسنا، با آغاز دوره سوم مسابقات گرنشپی المپیک، کیانوش رستمی وزنه بردار دسته ۹۶ کیلوگرم ایران که هم‌چنان برای گرفتن مجوز المپیک تلاش می‌کند، در مسابقات گرنشپی قطر شرکت خواهد کرد. رستمی پیش از این فراپود در مسابقات پرو شرکت کرد و حتی فدراسیون جهانی تمام هزینه‌ها را برای حضور این وزنه بردار ثقل کرد و بلط سفر رستمی هم آماده بود اما او از حضور در مسابقات پرو انصراف داد و حالا قرار است که قطر شرکت کند. البته شنبه شده انصراف رستمی از مسابقات پرو باعث ناراحتی فدراسیون جهانی شده و آتیلا دادامفی مدیر اجرایی فدراسیون جهانی از اینکه رستمی به مسابقات نایله ابراز ناراحتی کرده است.

طبق توافق انجام شده کیانوش رستمی در هر مسابقه ای که شرکت می‌کند بر خلاف دفعات پیش که برادرش همراهش بود، علی جباری مربی تیم ملی به عنوان مربی در کنارش خواهد بود و حتی انتخاب وزنه‌ها هم با جباری است.

ورزشی

تجلیل از پیشکسوتان افتخار آفرین، اولین قدم برای حمایت‌های تأثیر گذار



حداقل‌هایی می‌سازند. خوشبختانه دکتر صالحی امیری رئیس کمیته ملی المپیک هم از روزی که به ورزش آمد، نگاه فرهنگی اولین آولونشش بوده و قطعه سراسمان دادن به این ماجرا بزرگترین کاری است که می‌تواند‌عدای خیرسبازی را اهالی ورزش را نیز، به همراه داشته باشد. از اقدامات کمیته ملی المپیک نصب نام المپین‌ها بر سر در مائزاشان‌طی مراسمی ویژه است. کاری که شایان تحسین است اما آن‌نمی‌توانسیم پیشکسوتان بزرگی که از امروز حتی خانه‌ای از خود ندارند که امیدواریم حاقال المپین‌هایمان این‌گونه نباشند و‌گرنه تاایلم آنها برای مدتها، روی دست کمیته ملی المپیک می‌ماند. پیشکسوتان افتخارآفرینی که با پایه سن گذاشتن یا بی‌ماری‌های جورواجور روبرو می‌شوند و بغضاً کسی از آنان خبر نمی‌گیرد تا روزی که از دنیا می‌روند و مراسم ترخیصشان، پُر می‌شود از آدم‌های نرغزود و تأثیرگذار در حالی که تأثیری به حال بزگوار از دست رفته ندارد.

را از برخی از قهرمانان امروز که به جز استرس، نمرای ورزش وورش نداشته‌اند، جدا کرد و افتخار آفرینی‌هایشان را پاس داشت. بزرگوارانی که بعد از گذشتن چندین دهه از عمر پرنهم‌شان، هیچ توقع دیگری ندارند اما متولیان امروز ورزش، فارغ از این ماجرا و به حکم وظیفه، باید همیشه در همه شرایط به فکر آنان باشند و مشکلات آنان را برطرف کنند. به‌خصوص مشکلات پیشکسوتان بزرگی که به اعتبار جایگاه و نامشان اگر چه از جنبه‌های معیشتی کشور می‌ماند. لطیحی با اشاره به بزرگان گذشته ورزش کشور به عنوان خالقان لحظه‌های ناب، می‌گوید: «شما از

جنگ صدر نشینان در هفته پنجم لیگ بر تو والیبال

مسابقات در حالی موفق شد-با شکست تیم سیرجان در خانه به نخستین برد خود دست یابد که ۵ بازیکن خود را به دلیل اعصاب در اختیار نداشت. تیم کاله نیز در حساس‌ترین بازی هفته در خانه مقابل شهرآری ورامین مغلوب شد. شاگردان عطایی در کاله یخت اول پیروزی در این بازی هستند و باید دید اکبر خادواری برای پیروزی در این بازی چه برنامه‌ای دارد.برنامه سایر دیدارهای به شرح زیر است:
پیکان تهران -فولاد سیرجان
ایرانیان (میزبان، تهران)
شهباد یزد – راهیاب ملل
مرویان (میزبان، یزد)
فولاد اصفهان- اصفهان – خاتم اردکان (میزبان، اصفهان)

صنعا شهرداری ارومیه این هفته تیم پیام مشهد در هفته چهارم



حمایت‌تماشاکران خودشان بیشتر برای پیروزی مقابل دیگر تیم‌ها بدون شکست مسابقات دارند. شهرآری گنبد با هدايت جزيده با چهار پيروزي نزديک ترين رقيب شهرداری ورامين در جدول رده بندي، اين فرصت را دارد با شکست شهرداری ورامین صدر نشين جدول رده بندي خود را با وجود واداران ورامين کار سختی در پیش خواهد داشت.

اختیار دارد و در روی تیم قعر نشین شهروند اراک قرار خواهد گرفت.
اراک میزبان سبازی خواهد بود.
لیگ برتر دانشمند در دو بازی اخیر روی کاغذ شانس کمی برای پیروزی مقابل رانجی پوشان دارد.
ساییا این فصل ارک را دارد تا در پایان هفته پنجم وضعیت خود را در جدول رده بندی بهبودبخشد.

پیام خراسان – کاله مازندران

تیم پیام مشهد در هفته چهارم

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

روابط عمومی شرکت پتر و شیمی جم

چهارشنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۸ ربیع‌الاول ۱۴۴۱-۱۳ نوامبر ۲۰۱۹ سال نو، چهارم - شماره ۲۷۴۲۳

اخبار کوتاه خارجی

احیای کاوه رضایی در شارلوا

یک سیاست بلژیکی از احیای کاوه رضایی در شارلوا و درخشش در لیگ بلژیک نوشت.به گزارش ایسنا و به نقل از سایت desoirت، شش‌سال‌و‌دو هفته پانزدهم لیگ یک بلژیک به مصاف یوین رفت و با یک گل همشان را شکست داد. کاوه رضایی که در ترکیب اصلی شارلوا حضور داشت تک گل بازی را در دقیقه ۸۳ به ثمر رساند.

کاوه رضایی فصل قبل در بروخه دوران تاریکی را پشت سر گذاشت و یک خرید ناموفق برای این تیم بود و در ابتدای این فصل به عنوان بازیکن قرضی با بند بدون خرید در قرارداد، به عضویت تیم شارلوا تیم سابق خود درآمد. قرارداد او با این تیم فعلا قرضی است. درخشش کاوه باعث شده است تا شارلوا نتایج خوبی در این فصل به دست بیاورد و در بین تیم های بالای جدول قرار گیرد. کاوه در شش‌سال‌و‌دو قلی‌زاده دیگر بازیکن ایرانی توپ می زند.

فان دایک بهترین بازیکن سال ۲۰۱۹ از نگاه سایت گل

ویرجیل فان دایک به عنوان بهترین بازیکن سال ۲۰۱۹ از نگاه نشریه گل انتخاب شد.

به گزارش خبرگزاری فارس، سایت گل اقدام به انتخاب برترین بازیکن سال ۲۰۱۹ کرد و بر این اساس ویرجیل فان دایک به عنوان بهترین بازیکن معرفی شد. این مدافع هلندی نقش مهم و تعیین کننده در درخششش تیم لیورپول در لیگ برتر انگلیس و قهرمانی در لیگ قهرمانان اروپا در فصل پیش ایفا کردوی در جمع ۳ نامزد نهایی فیفا برای کسب عنوان برترین بازیکن جهان بود اما در نهایت سسی این عنوان را بدست آورد. گفتنی است که فان دایک یکی از نامزدهای اصلی برای دریافت توپ طلا هم محسوب می‌شود.

ماتچینی: بالوتلی به دلایل فنی به ملی دعوت می‌شود
سرربی تیم ملی ایتالیا می‌گوید که وی ترجیح می‌دهد ماریو بالوتلی را با توجه به کیفیت‌های فنی به عنوان یک فوتبالیست دوباره به تیم ملی این کشور دعوت کند نه برای صدور پیاپی‌های علیه ژان‌پیرستی که گزارش ایرنا بالوتلی بیش از یک سال است که از سسوی روبریو ماتچینی به تیم ملی ایتالیا دعوت نشده اما گاریبه گرابینی رئیس فدراسیون فوتبال این کشور هفته گذشته گفت که پس از توهین‌های ژان‌پیرستانه هواداران ورونا علیه بالوتلی در جریان دیدار برشا مقابل این تیم، دعوت کردن از بالوتلی بیانه و بیامی قاطع را علیه این رفتارهای غیر انسانی صادر می‌کند.

بسا این حال، ماتچینی در این خصوص گفت:در فوتبال و ورزش باید متحد باشند نه تخریب‌گر؛ ما در سال ۲۰۲۰ هنز در حال حرف زدن در مورد رنگ پوست هستیم، برای ماریو هیچ چیز سلامتی آرزو نمی‌کنم؛ او همچنان در سنی است که می‌تواند کارهای زیادی انجام دهد اما اگر قرار به دعوت دوباره است، بهتر است به دلیل عملکرد خوب و توانایی برای کمک به تیم ملی باشد نه به خاطر یک پولشکر.

گل حسینی جزو بهترین گل‌های تاریخ فوتبال ساحلی

فیفا گل دروازه بان تیم ملی فوتبال ساحلی کشورمان در جام جهانی ۲۰۱۷ را جزو بهترین گل های تاریخ این رقابت ها معرفی کرد.

به گزارش خبرگزاری فارس فدراسیون جهانی فوتبال(فیفا) با نزدیک شدن جام جهانی فوتبال ساحلی پیش رو در پاراگوئه در حال انتشار بازیاترین گل های تاریخ این مسابقات در توئیت خود می‌گوید:

این بار توئیت رسمی فیفا گل خاطره انگیز پیمان حسینی، دروازه بان تیم ملی فوتبال ساحلی کشورمان مقابل مکزیک در جام جهانی ۲۰۱۷ با ماهما را منتشر کرد و گل او را جزو بهترین گل های تاریخ این مسابقات دانست.

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

لوله و ماشین سازی ایران (شرکت سهامی عام)

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

ورزشی

لوله و ماشین سازی ایران (شرکت سهامی عام)

اثرات

ترجم

هوالباکی

امیر د یادار محمدمهدی فصیحی
آسمانی شد

فرماندهی بادانش،
همسری مهربان و پدري
دلسوز در سحرگاه
پاڼيزی به یدار معبودش
شتافت. دلاور دریدال از
خود کارنامه‌ای درخشان
به یادگار گذاشت.
امیر سرافراز نیروی دریایی،
افسران لایق و کاردانی
را تربیت کرد که حافظان

آب‌های نیلگون خلیج فارس هستند و یاد و نامش

را گرامی می دارند. ایشان در پیشبرد اهداف نیروی دریایی سخت کوش و پیر توان بود برای اقتدار ایران

تلاش فراوان کرد.

مراسم ختم روز جمعه ۲۴ آبان ۱۳۹۸ در مسجد الرضاع) واقع در خیابان شهید لواسانی (فرمانیه)، خیابان دیباجی شمالی، قبل از بزرگراه صدر از ساعت ۱۵:۰۰ الی ۱۶:۳۰ برگزار می‌شود. حضور سروران پاسداشت از ارزشهای والای انسانی است.

نیروی دریایی ار تش جمهوری اسلامی ایران
کانون هوانوردان و دوستداران آسمان آبی
خاندان فصیحی

هوالباکی

با نهایت تأثر و تأسف درگذشت همکار گرامی **مرحوم مغفور محمدرضا طیبیی گیلانی** کارشناس رسمی دادگستری رشته امور وسائط نقلیه متوری زمینی را به اطلاع همکاران می‌رساند.

به همین مناسبت مجلس ترحیمی روز پنجشنبه ۱۳۹۸/۸/۲۳ از ساعت ۱۵ الی ۱۷ در باشگاه پذیرایی نیابوران واقع در میدان تجریش، خیابان اسداللهی، خیابان حسینی برگزار می گردد.

حضور همکاران گرامی باعث تسلی خاطر بازمانده گان خواهد شد.

کانون کارشناسان دادگستری

ترجم

هوالباکی

به مناسبت نهمین سالگرد درگذشت همسر عزیز بانو بدرالسادات منصوری اشک چشمم چوروان است ندارم آهی
این همه اشنگ روانم، بود از بی تاب‌ی هجرت همسر و بی تاب‌ی و بی درمانی صبر از حوصله‌ام برده من از بی تاب‌ی شب‌وروزم به غم‌دوست گذشته‌است کنون تاب من برده ز سر خواب و بود بیداری چه توان کرد در این دیر خراب آلوده که مرا غصه و غم هست به جز تنهایی نیست در دور فلک مرهمی از بهر دلم که بود راه علاج من از این تنهایی همه مشغول خود و گردش قافلک ولی نشنوند ناله‌ای و نیست مرغ غمخواری شکوهی دل به که گویم؟ که بود محرم راز شکر ایزد که بود ورد زبان من و تو رتو خوش باش اமிنی کنه‌داری خواری

بیست و پنجم آبان ماه ۱۳۹۸ یادبود نهمین سالگرد بهشتی روان و فردوس مکن، بانو (بدرالسادات منصوری، بزرگ خاندان منصوری است؛ به یاد آن معلم فرهیخته و آموزگار دلسوخته و مهربان و همسری شایسته، بر جایگاه

ادیش در بهشت زهرا(س) قطعه‌ی ۳۱۱-ردیف ۱۱۸-شماره‌ی ۴۶ گرد می آیم و یادش را گرامی می داریم.

فرزند: محمد مصطفی
نوه‌ها: ایمان –امین
خانواده منصوری

به‌استاد روح‌تجسسه جمع عمومی عدای سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۲ تصمصبات ذیل اتخاذ شد:
خام‌شود

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰
**به‌استاد روح‌تجسسه جمع عمومی عدای سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۲ تصمصبات ذیل اتخاذ شد:
خام‌شود**

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

به‌استاد روح‌تجسسه جمع عمومی عدای سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۲ تصمصبات ذیل اتخاذ شد:
خام‌شود

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

به‌استاد روح‌تجسسه جمع عمومی عدای سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۲ تصمصبات ذیل اتخاذ شد:
خام‌شود

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

ترجم

دوست ارجمند جناب آقای مهدی کاینپور
در گذشت پدر عزیزتان راصمیمانه به جنابعالی، همسر گرامیتان و خانواده محترم کاینپور تسلیت گفته و برایتان آرزوی شکیبایی داریم.
محمدصادق‌لیلی‌فقیه‌آذر
بیتناعظیمی نژادان
—رضا معینی —مصطفی ملکیان

سرور ارجمند جناب آقای مهدی کاینپور
در سوگ و غم درگذشت پدر بزرگوارتان مرانیز شریک خودبدانید. برای جنابعالی و همسر عزیزتان آرزوی شکیبایی دارم.

دکتر پرپسا عظیمی نژادان
بازگشت همه به سوی اوست
بانهایت تأثر و تأسف درگذشت‌استاد، **دکتر انوشیروان هدایت**، پیشکسوت و یار دیرین جامعه جراحان را به خانواده محترم ایشان و جامعه پزشکی تسلیت می گویم.

مدیرعامل —هیئت مدیره —پزشکان و پرسنل بیمارستان لاله

بازگشت همه بسوی اوست

باسپاس بیکران از بزرگوارانی که باحضورشان در مراسم تشییع و ترحیم، باهدای تاج گل و آگهی تسلیت، همراهی و همدلی نمودند، به اطلاع می‌رساند مراسم یادبود چهلمین روز درگذشت **دکتر محمدابراهیم صافی** روز جمعه مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۴ از ساعت ۱۵ الی ۱۶/۳۰ در مسجد حبیب‌الن الحسن(عج) واقع در ابتدای خیابان سهروردی شمالی بر گزار می گردد.

از طرف خانواده **دکتر محمد ابراهیم صافی**

تسلیت

خاندان محترم هدایت

با اندوه بی پایان، بدینوسیله درگذشت **آقای دکتر انوشیروان هدایت** استاد فرهیخته جراحی و از پایه‌گذاران مکتب عدل را به آن خاندان ارجمند به ویژه خواهر گرامی ایشان تسلیت عرض می‌نماییم.

فارغ التحصیلان سال ۱۳۳۵
دانشگاه علوم پزشکی تهران

دوست ارجمند جناب آقای مهدی کاینپور
در گذشت پدر عزیزتان راصمیمانه به جنابعالی، همسر گرامیتان و خانواده محترم کاینپور تسلیت گفته و برایتان آرزوی شکیبایی داریم.
محمدصادق‌لیلی‌فقیه‌آذر
بیتناعظیمی نژادان
—رضا معینی —مصطفی ملکیان

سرور ارجمند جناب آقای مهدی کاینپور
در سوگ و غم درگذشت پدر بزرگوارتان مرانیز شریک خودبدانید. برای جنابعالی و همسر عزیزتان آرزوی شکیبایی دارم.

دکتر پرپسا عظیمی نژادان
بازگشت همه به سوی اوست
بانهایت تأثر و تأسف درگذشت‌استاد، **دکتر انوشیروان هدایت**، پیشکسوت و یار دیرین جامعه جراحان را به خانواده محترم ایشان و جامعه پزشکی تسلیت می گویم.

مدیرعامل —هیئت مدیره —پزشکان و پرسنل بیمارستان لاله

بازگشت همه به سوی اوست

باسپاس بیکران از بزرگوارانی که باحضورشان در مراسم تشییع و ترحیم، باهدای تاج گل و آگهی تسلیت، همراهی و همدلی نمودند، به اطلاع می‌رساند مراسم یادبود چهلمین روز درگذشت **دکتر محمدابراهیم صافی** روز جمعه مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۴ از ساعت ۱۵ الی ۱۶/۳۰ در مسجد حبیب‌الن الحسن(عج) واقع در ابتدای خیابان سهروردی شمالی بر گزار می گردد.

از طرف خانواده **دکتر محمد ابراهیم صافی**

تسلیت

خاندان محترم هدایت

با اندوه بی پایان، بدینوسیله درگذشت **آقای دکتر انوشیروان هدایت** استاد فرهیخته جراحی و از پایه‌گذاران مکتب عدل را به آن خاندان ارجمند به ویژه خواهر گرامی ایشان تسلیت عرض می‌نماییم.

فارغ التحصیلان سال ۱۳۳۵
دانشگاه علوم پزشکی تهران

تسلیت

خاندان محترم هدایت

با اندوه بی پایان، بدینوسیله درگذشت **آقای دکتر انوشیروان هدایت** استاد فرهیخته جراحی و از پایه‌گذاران مکتب عدل را به آن خاندان ارجمند به ویژه خواهر گرامی ایشان تسلیت عرض می‌نماییم.

فارغ التحصیلان سال ۱۳۳۵
دانشگاه علوم پزشکی تهران

تسلیت

خاندان محترم هدایت

با اندوه بی پایان، بدینوسیله درگذشت **آقای دکتر انوشیروان هدایت** استاد فرهیخته جراحی و از پایه‌گذاران مکتب عدل را به آن خاندان ارجمند به ویژه خواهر گرامی ایشان تسلیت عرض می‌نماییم.

فارغ التحصیلان سال ۱۳۳۵
دانشگاه علوم پزشکی تهران

تسلیت

خاندان محترم هدایت

با اندوه بی پایان، بدینوسیله درگذشت **آقای دکتر انوشیروان هدایت** استاد فرهیخته جراحی و از پایه‌گذاران مکتب عدل را به آن خاندان ارجمند به ویژه خواهر گرامی ایشان تسلیت عرض می‌نماییم.

فارغ التحصیلان سال ۱۳۳۵
دانشگاه علوم پزشکی تهران

تسلیت

خاندان محترم هدایت

با اندوه بی پایان، بدینوسیله درگذشت **آقای دکتر انوشیروان هدایت** استاد فرهیخته جراحی و از پایه‌گذاران مکتب عدل را به آن خاندان ارجمند به ویژه خواهر گرامی ایشان تسلیت عرض می‌نماییم.

فارغ التحصیلان سال ۱۳۳۵
دانشگاه علوم پزشکی تهران

تسلیت

خاندان محترم هدایت

با اندوه بی پایان، بدینوسیله درگذشت **آقای دکتر انوشیروان هدایت** استاد فرهیخته جراحی و از پایه‌گذاران مکتب عدل را به آن خاندان ارجمند به ویژه خواهر گرامی ایشان تسلیت عرض می‌نماییم.

فارغ التحصیلان سال ۱۳۳۵
دانشگاه علوم پزشکی تهران

تسلیت

خاندان محترم هدایت

با اندوه بی پایان، بدینوسیله درگذشت **آقای دکتر انوشیروان هدایت** استاد فرهیخته جراحی و از پایه‌گذاران مکتب عدل را به آن خاندان ارجمند به ویژه خواهر گرامی ایشان تسلیت عرض می‌نماییم.

فارغ التحصیلان سال ۱۳۳۵
دانشگاه علوم پزشکی تهران

تسلیت

خاندان محترم هدایت

با اندوه بی پایان، بدینوسیله درگذشت **آقای دکتر انوشیروان هدایت** استاد فرهیخته جراحی و از پایه‌گذاران مکتب عدل را به آن خاندان ارجمند به ویژه خواهر گرامی ایشان تسلیت عرض می‌نماییم.

فارغ التحصیلان سال ۱۳۳۵
دانشگاه علوم پزشکی تهران

تسلیت

خاندان محترم هدایت

با اندوه بی پایان، بدینوسیله درگذشت **آقای دکتر انوشیروان هدایت** استاد فرهیخته جراحی و از پایه‌گذاران مکتب عدل را به آن خاندان ارجمند به ویژه خواهر گرامی ایشان تسلیت عرض می‌نماییم.

فارغ التحصیلان سال ۱۳۳۵
دانشگاه علوم پزشکی تهران

تسلیت

خاندان محترم هدایت

با اندوه بی پایان، بدینوسیله درگذشت **آقای دکتر انوشیروان هدایت** استاد فرهیخته جراحی و از پایه‌گذاران مکتب عدل را به آن خاندان ارجمند به ویژه خواهر گرامی ایشان تسلیت عرض می‌نماییم.

فارغ التحصیلان سال ۱۳۳۵
دانشگاه علوم پزشکی تهران

تسلیت

خاندان محترم هدایت

با اندوه بی پایان، بدینوسیله درگذشت **آقای دکتر انوشیروان هدایت** استاد فرهیخته جراحی و از پایه‌گذاران مکتب عدل را به آن خاندان ارجمند به ویژه خواهر گرامی ایشان تسلیت عرض می‌نماییم.

فارغ التحصیلان سال ۱۳۳۵
دانشگاه علوم پزشکی تهران

تسلیت

خاندان محترم هدایت

با اندوه بی پایان، بدینوسیله درگذشت **آقای دکتر انوشیروان هدایت** استاد فرهیخته جراحی و از پایه‌گذاران مکتب عدل را به آن خاندان ارجمند به ویژه خواهر گرامی ایشان تسلیت عرض می‌نماییم.

فارغ التحصیلان سال ۱۳۳۵
دانشگاه علوم پزشکی تهران

تسلیت

خاندان محترم هدایت

با اندوه بی پایان، بدینوسیله درگذشت **آقای دکتر انوشیروان هدایت** استاد فرهیخته جراحی و از پایه‌گذاران مکتب عدل را به آن خاندان ارجمند به ویژه خواهر گرامی ایشان تسلیت عرض می‌نماییم.

فارغ التحصیلان سال ۱۳۳۵
دانشگاه علوم پزشکی تهران

تسلیت

خاندان محترم هدایت

با اندوه بی پایان، بدینوسیله درگذشت **آقای دکتر انوشیروان هدایت** استاد فرهیخته جراحی و از پایه‌گذاران مکتب عدل را به آن خاندان ارجمند به ویژه خواهر گرامی ایشان تسلیت عرض می‌نماییم.

فارغ التحصیلان سال ۱۳۳۵
دانشگاه علوم پزشکی تهران

آقای تقیبر اثر شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

به‌استاد روح‌تجسسه جمع عمومی عدای سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۲ تصمصبات ذیل اتخاذ شد:
خام‌شود

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

از **اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۲۵۸۷۱)**
به‌شمار ثبت ۴۴۳۰۷۰۲۳۰۳ و شماره ملی ۱۴۰۰۵۹۴۶۸۰

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ (مؤسسه اطلاعات)



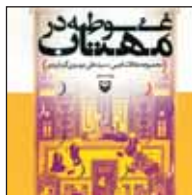
خجسته فال رسولی
که روز میلادش...

۷



به یاد
عالم مورخ

۳



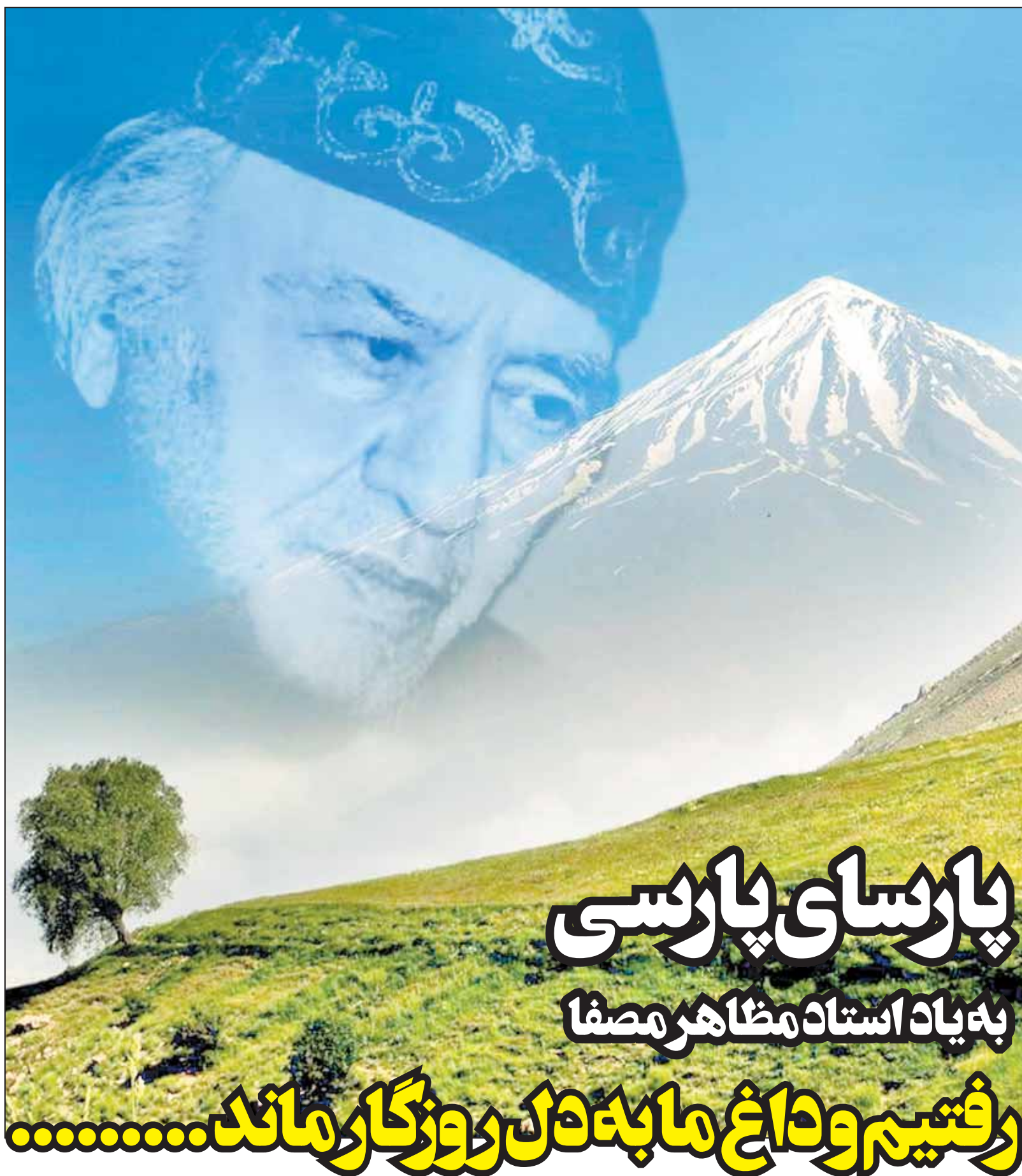
غوطه
در مهتاب ...

۲



ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

چهارشنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۸ - سال نود و چهارم - شماره ۲۷۴۲۳





کتابها و مقالات تازه سیدعلی موسوی گرمارودی

شاعر و ادب‌شناس معاصر ایران، جناب سیدعلی موسوی گرمارودی دو کتاب جالب را منتشر و روانه بازار کرده‌اند. انصافاً کتابهایی مفید و جالب است. نخست: «عربی‌های دیوان حافظ» که شامل ترکیب‌ها، جمله‌ها، عبارت‌ها، مصرع‌ها و بیت‌های عربی در اشعار حافظ است و انتشارات طهوری آن را به چاپ رسانده است. انصافاً طهوری ناشر متون و آثار گرانقدر تاریخ و حکمت و تصوف و ادبیات ما بوده و امیدواریم میراث فرهنگی مرحوم عبدالغفار در اعقاب و فرزندان نیز تداوم یابد. برای شناخت ادبیات و شعر کلاسیک فارسی، ضرورتاً باید زبان عربی نیز دانسته آید، زیرا ملمعات، بخش مهم و زیبایی از شعرهاست که غالباً ترکیب پارسی و عربی، یا گنجایی بیت و مصرعی به تازی در دل شعرهای پارسی بوده است. دکتر موسوی گرمارودی به غیر از پیشگفتار، در چهار فصل قصاید، غزلها، مثنوی‌ها و قطعه‌ها، به معرفی عربی‌های دیوان حافظ و ترجمه و توضیح و ریشه‌یابی و تطبیق با متون دیگر پرداخته و به یک معنا مراجع حافظ را در ملمع‌ها و عربی‌ها نشان داده است. این کتاب را که می‌بینیم، بی‌اختیار یاد بیت معروف خواجه می‌افتیم:

اگرچه عرض هنر پیش یار بی‌ادبی‌ست

زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی‌ست

این بیت را گرمارودی در مقدمه آورده، اما جالب است که به استناد یک استاد ایرانی‌الاصل لبنانی که مقاله‌ای به نام «العربیة فی شعر حافظ الشیرازی» نوشته که فصلی از کتاب «حافظ الشیرازی، شاعر العرفان و الاسلام»، عربی‌ها یا ملمعات حافظ را ضعیف و بی‌ارزش قلمداد کرده است. عربی‌های سعدی البته محکمتر است زیرا او در نظامیه بغداد صرف و نحوی خوانده بود اما همین‌ها کافی ست که شعر پارسی را همان پارسی بخوانیم و مابقی را تلمیح (به سیاق تلمیح) در دواین بزرگانمان قلمداد کنیم و بگذریم.



اما کتاب دوم که انتشارات سوره مهر چاپ کرده، «غوطه در مهتاب» نام دارد، کتابی مفصل و حاوی هفتاد مقاله است. این کتاب، ۹ مقاله درباره شعر برخی شاعران قدیم، ۲۲ مقاله درباره شاعران معاصر کهن‌سرا که اصطلاحاً نوکلاسیک خوانده می‌شوند، ۸ مقاله درباره نوپردازان شعر ایران، ۸ مقاله یاد و بزرگداشت برای ادیبان و شاعران، ۱۲ مقاله متفرقه، ۶ نقد کتاب و ۲ سفرنامه را در بردارد. باری برای خودکشی‌کولی از مطالب متنوع شکل داده‌اند که الحق و الانصاف برخی خواندنی، برخی نکته‌سنجانه و مبدعانه، برخی تکراری و متوسط است اما هیچ یک ضعیف و فاقد اعتبار نیست و این را از سر اطلاع می‌گویم زیرا قصد نقد و تعریض داشتم و وقتی کتاب را به مطالعه گرفتم، دیدم انصافاً کتاب خوب و مفید و خواندنی از یک ادیب منصف فاضل معاصر است. جناب دکتر موسوی گرمارودی در ادبیات پارسی پیش‌کسوت اطلاعات است و زمانی نشریه پرمایه و جالب «گلچرخ» را مدیریت و منتشر می‌کردند.

درباره کتاب غوطه در مهتاب باید به تفصیل مطالبی نوشته شود، زیرا برداشت‌های خاص و گاه بی‌پروای علی موسوی گرمارودی، همراه با استندهای ادبی و ارجاعات مناسب، مقالاتش را از صورت به معنا برده و آموزنده‌های فراوان به خواننده بخشیده است. مقاله حافظ در آیین اشعارش یا مقاله ابوطیب متنبی شاهد مثال است، اما من نوشته او درباره صدرالدین عینی و زنده‌یاد یثالله بهزاد کرمانشاهی را نیز شیوا و پرنکته یافتیم. نکته آخر اعتدال گرمارودی در دآوری و پیوست و گسست او در میان ابداعگران نوپرداز و سنت‌گرایان کلاسیک است. به این جهت مقاله «تیم و ابداع وی در شعر» از بهترین مستندات برای بحث و فحص و شناخت شعر در این شاخه از نوگرایی است.

سرآغاز...

• سید مسعود رضوی



وفیات و وقایع



مرتبط با دین و سیاست، بانوی آزاده و مدافع حق بانوان و یادگار آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، اعظم خانم طالقانی بود که خدایش بیامرزد. شیرزنی آزاده و آزادیخواه، اصلاح‌گرا و خیرخواه، کوشنده سیاست و مدافع حقوق مردمان کوچک و بزرگ، به ویژه زنان و دختران وطن... اعظم طالقانی، سالهای طولانی در عرصه حزب، انتشار نشریات و نمایندگی مجلس و فعالیت‌های دیگر کوشید و عمر گرامی را با

نیک نامی و نیک فرجامی به پایان رساند. یزدان پاک گواه آمرزش او باد... نشریات مختلف درباره زندگی و جنبه‌های متنوع فعالیت فرهنگی و سیاسی آن بانوی فقیه مطالب مفیدی نگاشتند و به شایستگی، ایشان را بدرقه کردند. چهل سال پس از انقلابی که آیت‌الله طالقانی یکی از استوانه‌های آن بود، و دقیقاً چهل سال پس از مرگ پدر... اعظم طالقانی درگذشت. سخنان و نقدهای او در واپسین سالهای حیات، آیینهای است که حقیقت ما را بی‌هیچ کاست و فرودی رویارویمان قرار می‌دهد.

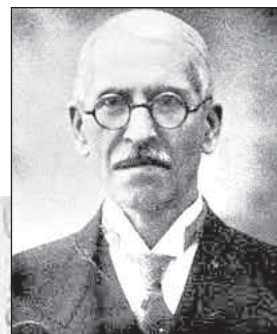
فرصتی پیش آمد تا گشت و گذاری در فضاهای فرهنگی و هنری تهران داشته باشیم. واقعاً اگر بگویم پس از دیدار چند گالری نقاشی، عکاسی و یکی دو فیلم اخیر سینمایی که یکی اکران شد و دیگری از اکران به پایین کشیده شد تا بدانیهم همچنان بخت و اقبال است که ما را پیش و پس می‌کشاند و نه قانون و اراده و برنامه... خلاصه آن که همچنان در شریان فرهنگ و هنر ایران، امواج خروشان برپاست. یکی از این نمایشگاه‌ها، آثار نقاشی محمود باجلان با عنوان جالب و عمیق «وانهادگی» بود. در این باره، برای انعکاس گوشه‌ای از این تکاپوی نجیب فرهنگی، مطلبی به نظر گرامی خوانندگان خواهد رسید. امیدواریم صاحبان ثروت و دارندگان امکانات، با حمایت از فرهنگ و کالاهای هنری، در این مسیر سهمی داشته باشند. با خود می‌اندیشیدم که در قرون ماضی، مگر بزرگان و خواجهان با فرهنگ نبودند که شاعران را در کنف حمایت خویش بزرگ می‌داشتند، صله می‌دادند و کتب و دواین بزرگان را استنساخ، تذهیب و تکثیر می‌نمودند؟ مگر خطاطان و نقاشان ما، مینیاتوریست‌ها، تذهیب‌گران، صحافان و موسیقی‌دانان و همه هنرمندان ما، مگر جز به همین حمایت‌ها قادر بوده‌اند نام و اثر و هنرشان را بپروند و بگسترند و به دست ما رسانند؟

خدا رحمت کند مرحوم استاد علامه محمد قزوینی را که مرجع علم و مؤسس پژوهش انتقادی و تصحیح کتب قدما در عهد ما بود. قزوینی و نسل پرفروغی که با او همراه شده و پس از افت و خیزهای انقلاب مشروطیت به فرهنگ و تاریخ و متون و ادب و زبان ایرانیان سر و سامانی دادند، حتی بزرگ برعهده تک تک ما دارند. شگفتا که در روزهای اخیر، جماعتی از خود بیگانه و شاید سردرآخور غریبان نهاده، به نام یک کشور همسایه عربده می‌کشند و در فضای مجازی و دنیای حقیقی به مشاهیر و دانشوران ایران اهانت می‌کنند. آنان تاب ادب و تربیت و فرهنگ ندارند، حتی شاید در عمرشان یک کتاب هم نخوانده باشند، اما در استادیوم فوتبال و کوچه و خیابان، و گاهی در فضای عوام زده اینترنت، مشغولیات زشتی برای خود فراهم کرده و نفرت‌های قومی را میان مردمان با صفای میهن پراکنده می‌سازند. دهانشان در هم شکسته باد که به ایرج افشار، عبدالحسین زرین‌کوب، فروغی، پیرنیا، خانلری، منوچهر مرتضوی، و حتی به مظاهر مصفا فقیه و دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی عزیز اهانت می‌کنند. اما غافل‌اند که زوزه گرگ، برای روباه هراس و هول خواهد آورد، اما شیر را به خنده اندازد...

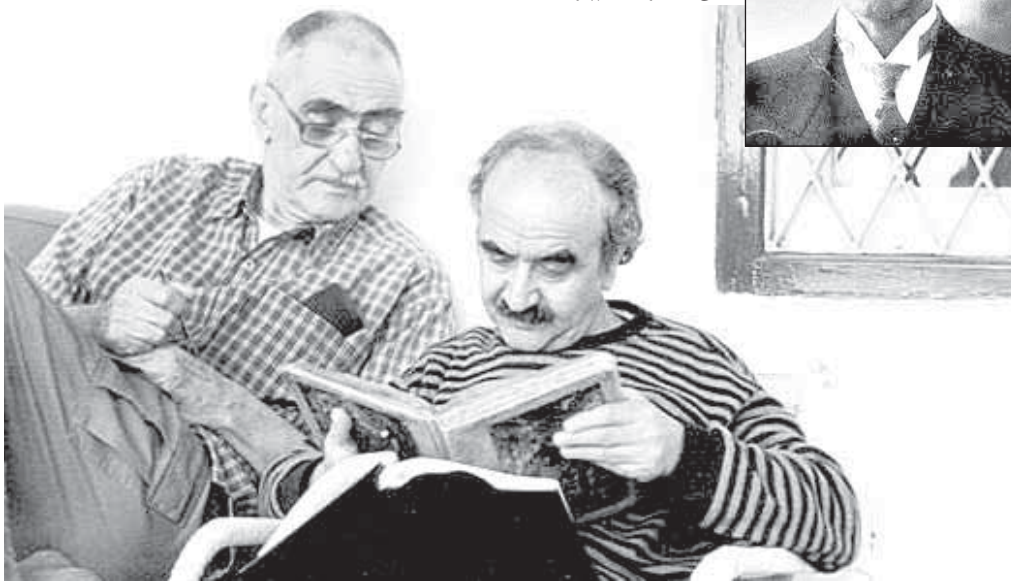
بگذریم، مرحوم استاد قزوینی، مطالبی در مجله ماندگار «یادگار» مرقوم می‌فرمود تحت عنوان «وفیات المعاصرین» و بعدها ایرج افشار فقیه نیز در مجله پاینده «آینده» شبیه به آن را می‌نوشت و منتشر می‌کرد. یادشان گرامی و نوشته‌هایشان جاودانه باد.

این هفته‌های اخیر که رخصت و تعطیلی ناگزیر به سراغ ما آمد - و چقدر تعطیلات کشور ما زیاد و نامتعارف است! - برخی بزرگان فرهنگ و آیین و ادب و سیاست رخت از جهان خاک برکشیده به عالم افلاک پر کشیدند. از آنها یاد می‌کنیم و از جمله در این شماره، ویژه مطالبی به یاد استاد ارجمند و شریف ادبیات پارسی، زنده‌یاد دکتر مظاهر مصفا تدارک کرده‌ایم که هم ادیب بود و هم شریف، راست‌گرا، گوشه‌نشین و درویش مسلک... از آن مردان راد که سر در برابر هیچ ناخلفی خم نکرد و خلوت درویشان گزید و آن را از روضه خلد برین برتر شمارد.

استاد مورخ و محقق دینی، جعفر مرتضی عاملی که آثار و تحقیقاتش در ایران شناخته شده است، اوایل همین ماه رخت دیار اضطراب برکند و جامه آرامش ملکوت پوشید. بهترین نوشته را شاگرد ایشان که خود مورخ



و استادی ورزیده و شایسته است، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رسول جعفریان نوشته‌اند و ما آن را باز نشر کرده‌ایم. درگذشت یکی دیگر از چهره‌های



استادی که از دستان رفت

دکتر رسول جعفریان



داشت و به قم می آمد، دایما در منزل ایشان وارد می شد. البته و مستقیم خودش درگیر مسائل لبنان نبود. بعدها که مسائلی در اطراف اظهارات آقای فضل الله پیش آمد، تا مدتها تلاش کرد تا این مسائل را حل کند، اما وقتی به جایی نرسید، از ایشان فاصله گرفت و آثاری هم که بعدها در لبنان توسط خودش یا برخی از بستگانش نوشته شده، (مهم ترینش مأساة الزهراء) در نقد آقای فضل الله منتشر شد. همین منازعه به نوعی باعث شد تا ایشان حوالی سالهای ۷۲ یا ۷۳ ایران را ترک کند و به لبنان برود. در آنجا یک مرکز اسلامی و یک مدرسه درست کرد.

ایشان برای چند سالی بسیار کم به ایران آمد اما به تدریج، شاید اوایل دهه هشتاد، این رفت و آمد منظم تر و بیشتر شد. فرزندانش در ایران بودند، و در کار نشر آثار ایشان و نیز ترجمه آنها تلاش می کردند که تاکنون ادامه دارد. در لبنان، علاوه بر تکمیل کتاب سیره نبوی در بحبوحه جنگ میان لبنان و اسرائیل طی ۳۵ جلد، کتابچه های فراوانی به خصوص در تفسیر هم نوشتند. باید اشاره کنم که طی دهه شصت و اوایل هفتاد، آثار متعددی در ایران منتشر کردند که حیات سیاسی امام حسن، زندگانی سلمان فارسی و آثار دیگر بود. کار مهم دیگر در لبنان، تألیف زندگینامه امام علی (ع) در ۵۳ جلد و همین طور نگارش زندگی امام حسین (ع) در ۲۴ جلد، در دوران بیماری سخت خود بود که با همان سبک و سیاق انتشار یافت.

آقای سید جعفر به ایران عشق می ورزید و دوستان ایرانی بسیار خوبی داشت که با ایشان مروده داشتند. در سالهای اخیر، بیش از همه فرزندانش کارهای ایران را انجام می دادند، اما پیش از آن آقای سید ابوالحسن نوابه از کسانی بود که روابط بسیار نزدیکی با آقای مرتضی داشت و همیشه در کارهای جاری به ایشان کمک می کرد.

طیعا از زمانی که از ایران رفتند تأثیرشان در ایران، بیشتر از طریق کتابها بود، اما تا پیش از آن در برخی از همایشها و نشست ها حضور داشتند. بنده هم از سال ۶۱ که خدمتشان بودم، تا وقتی که در ایران بودند، به طور مرتب محضرشان را در کم می کردم و در کارهای تاریخ اسلامی خودم، تحت تأثیر روشهای ایشان بودم. بعد از آن، بارها در لبنان، خدمتشان رسیدم. از وقتی هم که ایران می آمدند، این ارادت و حضور همیشه استمرار داشت و یک بار هم همایشی برای ایشان و کتابشان الصحیح برگزار کردیم که مقالاتش ضمن کتابی منتشر شد.

در سالهای بیماری، واقعا همه دوستان، از جمله دو دوست عزیزم، آقایان معراجی و مهلوی، همیشه نگران بوده و خدمتشان می رسیدند. این روزهای اخیر، نگرانی همه ما بیشتر شده بود. سه هفته قبل قرار بود به ایران بیایند که به دلیل بیماری شدید در لبنان بستری و عمل شدند، اما روز به روز حالشان بدتر می شد. این بود تا شامگاه شنبه، شب بیست و هشتم ماه صفر که خبر رحلت ایشان منتشر شد.

در روز پنجم آبان ۱۳۹۸ ایشان را در روستای محل تولدشان، عینا الجبل در جنوب لبنان یا همان منطقه جبل عامل به خاک سپردند. رحمت و غفران الهی بر او باد.

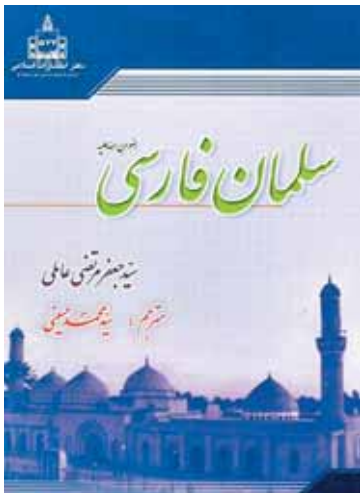
حروفچینی و در حال نشر بود. انقلاب اسلامی، زمینه ای برای استفاده از تاریخ اسلام را فراهم آورده بود. این کتاب قدری هم با احتیاط منتشر شد، و تأثیر جدی در پژوهش های تاریخ اسلامی در قم گذاشت. کتاب تا سالها بعد، ناقص بود، و شامل همه سیره نبوی نمی شد، اما بعدها ایشان آن را بازنویسی و تکمیل کرد. همان وقت ها، یک ترجمه فارسی از چاپ اول منتشر شد و متن کامل هم بعدها ترجمه شد.

سید مرتضی نقادانه کار می کرد و هرچند خط کشی مذهبی در بحث های انتقادی خود می کرد، اما کثرت تتبع، نقادی سندی و متنی، و حدس های تند و تیز ایشان، راه را برای اظهارات جدید فراهم می کرد. به همین دلیل الصحیح خیلی تأثیر گذاشت و دیدگاه های ایشان شایع گردید. در الصحیح مباحث تازه ای مطرح شده بود که بعدها به صورت کتاب یا کتابچه های مستقلی هم منتشر شد.

در کنار نگارش، تدریس تاریخ اسلام هم برای تعدادی از دانشجویان تربیت مدرس آغاز شد. علاوه بر آن افرادی هم به طور خصوصی نزد ایشان رفت و آمد داشتند و استفاده می کردند. برخی از اینها از میان طلاب لبنانی و اندکی هم ایرانی بودند. همکاری هایی هم با سازمان امور اداری و استخدامی کشور داشت که روی بحث های گزینش و معیارهای دینی و شرعی آن کار می کردند. ایشان یادداشت های زیادی داشت که بعدها توسط یکی از طلاب لبنانی که حالا موقعیتی در آنجا دارد در سه جلد منتشر شد.

توجه به وضعیت طلاب لبنانی در ایران، یکی از کارهای اجرایی ایشان بود. متدی جبل عامل را ساخت، علاوه بر آن یک مدرسه بزرگ، و همین طور تعداد قابل توجهی خانه برای لبنانی ها ساخته شد که تا سالها، اسناد اینها به نام بنده بود و چند سال قبل، همه را به مرکزی که درست کردند، انتقال دادم.

سید جعفر، سخت علاقه مند به انقلاب بود، و از وقتی که بحث های لبنان پیش آمد، و به خصوص زمانی که مرحوم سید محمد حسین فضل الله نفوذ و قدرتی



از علمای و فضایی نجف به قم بود. آن زمان دارالتبلیغ فعال ترین مرکز فرهنگی بود. مجلاتی داشت که یکی از آنها، مجله الهادی عربی برای نشر پژوهشهای تازه بود. شماری از ایرانی های مقیم عراق هم که از آن کشور بیرون رانده شده بودند، یک تجربه جدیدی را برای نشر آثار عربی در پیش گرفتند. این برای قم یک فرصت تازه بود که سبب نشر مقالات و کتابهای تازه ای شد.

سید جعفر فرد مستقلی بود، اما در کنار اینها، به نشر کارهایش می پرداخت. نخستین اثرش حیات سیاسی امام رضا (ع) به عربی در بیروت چاپ شد. شاید اندکی قبل یا بعد از آن کتاب حدیث الافک را چاپ کرد که قدرت نقادی تاریخی شگرفی از خود در هر دو اثر نشان داد. مقالاتی هم می نوشت که اندکی بعد تحت عنوان مقالات و دراسات در چهار جلد منتشر شد.

در این وقت، به تدریج، ایرانی ها هم روابطی داشتند که عمدتا رفاقتی بود. از جمله مرحوم آقای آئینه وند که همدرس فرزند آقای روحانی بود، به قم می آمد، و شاید تحت تأثیر آقای مرتضی و آقای روحانی به تاریخ اسلام علاقه مند شد. ایشان دانشجوی ادبیات عرب بود نه تاریخ.

سید جعفر در دو اثر یاد شده یعنی حیات امام رضا و حدیث افک، نشان داد که ورودش در تاریخ متفاوت با دیگران است. هم روش دارد و هم اهل تتبع گسترده است. به هر حال، ایشان در یک فضای پرنشاطی فعالیت نگارشی خود را آغاز کرد. رساله ای در باره مبدأ تاریخ هجری نوشت که به فارسی هم درآمد. مقاله ای هم در باره ابوذر نوشت که با عنوان ابوذر مسلمان یا سوسیالیست ترجمه و منتشر شد. آن وقت ها، پسر آقای احمدی میانجی همین طور برادر خود سید جعفر، یعنی آقای سید مرتضی مرتضی هم در نشر و ترجمه برخی مقالات به فارسی به ایشان کمک می کردند.

اثر مهم ایشان که حوالی سالهای ۵۹ - ۶۰ در فکر تألیف آن افتاده بود، الصحیح من سیره النبی (ص) بود. وقتی بنده در سال ۶۱ خدمتشان رفتم، این کتاب



استاد عزیز مرحوم علامه سید جعفر مرتضی در سال ۱۳۶۴ ق / ۱۳۳۴ ش در روستای عینا الجبل در جنوب لبنان به دنیا آمد.

در هیجده سالگی در نجف طبلگی را آغاز کرد و بعد از شش سال، یعنی سال ۱۳۸۸ ق / ۱۳۴۷ به ایران آمد. این اقامت تا سال ۱۳۷۱ ادامه داشت و در این سال به لبنان بازگشت و شامگاه شنبه ۴ آبان ۱۳۹۸ در لبنان به رحمت خدا رفت.

بلون شک سید جعفر مرتضی، در چند دهه اخیر، در پژوهشهای اسلامی و عمدتا در حوزه تاریخ اسلام، در مراکز شیعی، نقش مهمی داشت و در پیشرفت علمی در این زمینه، سخت موثر بود. دوست دارم در این وقت که ایشان رحلت کرده، اندکی در باره شان بنویسم و دینی را که به خاطر سالها شاگردی و بهره وری از محضرشان داشتم را تا حدی ادا کنم. شاید لازم باشد عرض کنم، بنده از سال ۶۱ که با ایشان آشنا شدم، خیلی زود دریافتیم که با یک مرد عالم و دانشمند و معلم، و یک مربی اخلاق بسیار عالی روبرو هستیم؛ بنابراین در تمام این سالها، هیچ گاه، فرصتی را بهره گیری علمی از ایشان، از دست ندادم. اینجا خلاصه ای در باره ایشان می نویسم، و امیدوارم فرصتی دیگر، متنی کامل تر تهیه کنم.

آقای سید جعفر مرتضی، حاصل سه مکتب فکری بود:

یکی مکتب لبنان که ادبیات نگارشی ایشان، و انس و الفتش با آثار آن دیار، علاوه بر تربیت در دوره کودکی، میراث آن دوره است. دیگر نجف که چند سالی در آنجا ماند و تحصیل کرده بود، و البته جزو معلود طلبه هایی بود که آنجا را ترک و سال ۴۷ به قم آمد. سوم مکتب قم که عمده تحصیل و تحقیق و تألیفات ایشان در اینجا بود و تا سال ۷۳ در آنجا بود.

در قم، بیش از همه با سه استاد همنشین بود. آیت الله سید مهدی روحانی، آیت الله احمدی میانجی و آیت الله میر محمدی. از طریق آنها با جمعی از علمای دیگر مانند آیت الله شبیری زنجانی، آیت الله آذری و... مربوط بود. در کل، بیشتر تحت تأثیر آیت الله روحانی بود. خاطرم هست و شاهد بود، تا زمانی که در ایران بود، همه آثارش را قبل از چاپ به آقای روحانی و احمدی میانجی می داد تا مرور کنند، چنان که در بسیاری از آنها به ایشان اشاره کرده است. آقای آیت الله سید مهدی روحانی مرد دقیقی بود و علاقه سید جعفر هم از این باب بود.

سید جعفر مرتضی نبوغ خاصی در استنباط از نصوص تاریخی داشت، متون را زیاد می خواند و همزمان با سرعت انتقال، در تدوین مطالب هم بسیار سریع بود. ایشان در عین حال از نظرات آقای روحانی و آقای احمدی میانجی استفاده می کرد. با این حال، خودشان می گفتند یادداشت نویسی پشت کتابها را که عملا فیش نویسی از داخل کتاب بود، از آثار سید عبدالحسین شرف الدین یاد گرفتند.

نکته دیگر این است که آقای سید جعفر وقتی اوایل دهه پنجاه به ایران آمد قم در آستانه یک دوره فعالیت علمی جدید بود که بخشی هم ناشی از مهاجرت شماری

دَمَد ترانه توحید از مقام هنر



تقدیم به روان پاک استاد همیشه استاد دکتر مظاهر مصفا نام آور ترین گوینده قصیده پرداز و دقیق ترین منتقد عرصه تصحیح متون در تاریخ ادب معاصر ایران زمین

من پرگاه و غم عشق، هم سنگ کوه گران شد دل تا «مصفا» نگردد، کی خسروی کی تواند؟!

سخن گفتن در محضر ارباب سخن، به ویژه در اطراف شخصیت رندنظر بازی چون استاد مظاهر مصفا» کاریست بس دشوار: «من چه گویم، یک رگم هشیار نیست؟!»

او دُرُ دری شناس و نقاد راستین و پرجراتی است که در ارزش یابی دقیق زبان فارسی و آنات و دقایق آن،هم‌چون بهار بود و دکتر حسین خطیبی، به تعبیر دکتر حمیدی شیرازی: «زبان و ادبیات، مرز معنوی هر کشور است»، چه زبان به تنهایی در بر آوردن نیازهای زندگانی مادی بشر، نقشی اساسی دارد، لیکن همین که از مرز سادگی گذشت و در حوزه هنر و ادب غنایی فرصت حضور یافت. دیگر آن زبان پیشین نیست، گویی لباسی فاخر بر تن دارد که «ادیاتش» نامند. می‌خواهد محسوسات را از نگاه معقولات بنگرد و با رفقای از عالم معانی بر چهره صورت‌ها بتابد و جهان بیرون سخن ور را به نقش‌های بدیع درون او بیاراید و بیرون جستن از هنجارهای زبان رسمی را برآی وورد به فراهنجارها لازم‌شمارد، چه رمز ماندگاری و اصالت بیرون سخن ور را به نقش‌های بدیع درون او بیاراید

همه آیین‌های پاک نیز چنین بوده‌اند و از کثرت‌ها عبور کرده، از تباين‌ها و تضادها، به سازگاری رسیده‌اند: نامو نخواستی جنگ به رمز مژه آشتی بدل شود که نمعه چکاوک، از نای شیر شنیده آید و نوای آشتی از کام ستیز برخیزد، «چنان‌که در حماسه بی‌نویان

و چکامه ویکتور هوگو در باب «شیر واترلو» این هنر را احساس می‌کنیم، از این‌رو زبان ابزاری کلیدی برای ایجاد وحدت ملی قومی و جهانیست. این مثل «مردم فرانسه» که می‌گوید: «اگر الزاب دلرن را از فرانسه بگیرند، چندان مهم نیست که «هوگو» و «شاتو بریان» نداشته باشد» چنان‌که نادره کاران



به هر «چکامه» من «پایه سخن» بنگر
«فرو شدن» چو بدیدی «برآمدن» بنگر
خزان «خفتن» تاکی؟! «بهار» امن بنگر»
منم «مظاهر» و آینه صفاست دلم
هم اوت گوید: هان! مرگ اهرمن بنگر
مراست «میهن» مادر، «هنر» هماره پدر
به هر چکامه من «پایه سخن، بنگر»
به «تفرش» آی و «ادیب‌الممالک» این جابین
صفای «سعدی» و «حافظ» درین چمن بنگر
به تفرش ارنگری آسمان رسد به زمین
ستارگان همه عریان و سیم تن بنگر
خروش «خش» من این جاشنو نه «دوخری»
نشان نیک و بد از گردش زمن بنگر
مرا ستون «دانا» کلید «معرفت» است
سزای جور خسانم چو یلتن بنگر
«شراب تلخ وش» یار نازنین «بانو»
بود چو شهند «مصفا» به کام من، بنگر
«فرشته دخت» «امیر سخن» ز نسل «کریم»
ورا به «خان ادب» اوستاد فن بنگر
مراست خانه، ز «گل زار» و «کیما» چو «بهشت»
در آن به دیده جان جلوه «وطن» بنگر
هر آن چه هست در این «خان»، «گرشمه هنرست»
«فرشتگان هنر» جمله گوی زن بنگر
هر آن چه سفتی، ای «خوش عیاد»، «در» سفتی
«زبان حال تو» گفتم ، برآمدن بنگر

۴ یاد مصفا



● سیدعلی محمد سجادی

تصویر او را از آن سال‌ها به خاطر سپردام. مویی مجعد و روی و ابرویی گشاده، سینه‌ای ستبر و عضلاتی پیچیده و اندامی رسا، اشعار او

زیب «دریای گوهر» شادروان استاد دکتر مهدی حمیدی شاعر ساحر عاشق شیرازی بود همراه با تاریخ تولد (۱۳۴۷ ه‍.ق)

این معلم گریزپا ده سالی پس از نخستین دیدار به دوران خوش دانشجویی بازگشت و از نزدیک افتخار حضور در کلاس درس استاد مصفا را دریافت و رشتهٔ ارادت او را برگزن افکند تا برد آنجا که خاطره‌خواه اوست.

گرامی باد نام و یاد استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی که می‌فرمود: بیاید زمانی که با افتخار بگوئید من شاگرد استاد دکتر مصفا بودم‌ام و مرا این افتخار هست و مناسبت‌های دیگر نیز از آن جمله درک محضر سیدالشعراامیری فیروزکوهی(ره) پدر همسر دانشمند استاد مصفا یعنی سرکار خانم دکتر امیر بانو امیری فیروزکوهی.

این بناوی بزرگوار مرا برادر کوچک می‌داند و من او را خواهری مهربان، خدایش سلامت دارد، روزی که سایهٔ پدرش از سر رفت و در آن هنگام که به عزای برادر نشست شش شریک غم بودم و هر دو را سوگنامه سرودم. از دگرسو دکتر فاطمه گلزار مصفا دختر خوش‌فکر و با ذوق و صاحب قلم استاد بر سر کلاس درس من نشست‌است و مرا به‌عنوان استاد راهنمای رسالهٔ دکتری خویش برگزیده، باشد که اندکی از حق استادی والد ماجدش را بگزارم و بوی گل را از گلاب نیز بجویم این فضای روحانی که آن‌هم در رهن بانک رهنی بود چشم از جهان فروست و کنگرهٔ کاخ جباران را در شکست، بهار منزل مسکونی خویش را در نزد فردی پهلودی به گرو گذارد تا درمان درد سینهٔ بی‌کینه‌اش را از این طریق میسر کند؟ فروزانفر تا فرزند بیمارش را سلامت بخشد و در پی گرفتن وام برآمد و مینوی خانه و کتابخانهٔ خود را وقف کرد و غریبانه در بهشت‌زهار آرامید.

تا ارباب زر زور باد نخوت به غیبت بیفکنند و خود را به چیزی نشمرند و نگویند که اینان را پای تلاش و عقل معاش نبود وگرنه چون ما ایوان به کیوان می‌کشیدند و قصری برپام آرزوها برمی‌آوردند بدانان گوشزد می‌کنم که: دانش و آزادی و دین و مروت

این همه را خادم درم توان کرد
فروغ‌ها و هامان‌ها و قارون‌ها رفتند و اندوه
به خاک برندد که: کم‌تر کو امن جئات و عیون و زروع و مقام کریم و نمعه گانوا! فیها فاکهین گفתי که کجا رفتند آن تاجوران اینک
زیشان شکم خاک است آبتن جاویدان
و آنان که پنجه حق‌جویی و عدالت‌خواهی در پنجه مترقان و مسرفان افکندند مانند و خواهند ماند:

خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای
دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی
دکتر مصفا از این قبیله بود و بر منش حق استادی. از سال‌های دور او را دیده بودم و می‌شناختم در سال ۱۳۴۴ رئیس انتشارات دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه شیراز بود و مرا بیش از این اجازت نه که سلامی گویم و والسلام.



ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

چهارشنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۸ - سال نودوچهارم - شماره ۲۷۴۲۳



حیف و صد حیف مصفا هم رفت...

گرچه مرا به مدح و رثا وقت شاعری با فرخی مجادله با انوری مراست

پیش مقام و مرتبت بی‌همان تو

ناشاد ازین مدیحه و مترم از این رثاست

سخن به درازا کشید و مرا از نقل دو خاطره گریز و گزیری نیست:

هراس از کعبه
کلاس درس استاد دکتر مصفا پاسخانمه پرسشهای ناکرده بود و دیدگان رخشان او چشمه‌هایی روشن برای تشنه لبان وادی حیرت و مرا این فراست نبود که نانوشته‌ها را بخوانم و ناگفته‌ها را بدانم. روزی خلوت او را شکستم بدان امید که از لبان خاموش او نکته‌ای نفز تراوش کند و این یادگار آن زمان است:

استاد مظاهر مصفا

آن مظهر لطف و صنع یزدان دیدم که به گوشه‌ای نشست

چون غنچه خموش و سر به دلمان

در گلشن خلوتش خزیدم

مانند نسیم نوبهاران

دامد به ادب سلامی از صدق

برگفت علیکی از دل و جان

گفتم که به پریشی مجازم؟

من تشنه لب و تو ابر نیشان

گفتا که بپرس هر چه خواهی

از عشق و حماسه و ز عرفان

گفتم که زتون دیگر است این

صد رنگ بود گل گلستان

از جمله فرایض و نواقل

آن چیست که هست از تو پنهان

هم بنده خاص کرد گاری

هم شرح رسول را نگهبان

هم صدق لسان تو چو سلمان

مدحتگر آل مصطفایی

در ملک عجم بسان حسان

از چیست که حج نمی‌گزاری

بر حکم خدا و نص قرآن

احرام به دوش ناگرفته

محرم به حریم چون شوی‌هان

دعوت ز خدای توست پذیری

پذیرد و بشو مجیب رحمان

تا مروه صفای تازه یابد

کن سعی و رخس ز گرد بفشان

بر چین ز موافق سه گانه

ره توشه آخرت فراوان

شکرانه راننده شیطاین

پیش آر به نزد دوست قربان

فارغ چو شدی ز طوف کعبه

می‌آر به جا نماز نسوان

✽

خواندم چو ز بهر او مناسک

چون بردن زیره سوی کرمان

با طبیعت خاص خویش گفتا

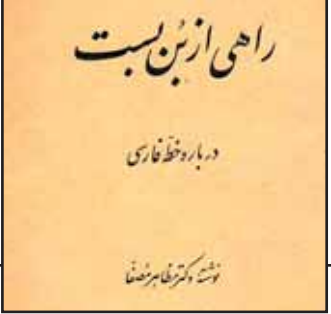
زبیا سخنی چو در غلتان

گفتا به مدینه شفا یفکیم

از دیدن کعبه‌ام هراسان

کان پرده سرای کبریا یی است

مَن خاک نشین کوی حرمان



پروانه کجا و آتش طور

نی‌پاره چه و شرار نیران

من متعفف در رسولم

تا دست بگیرم ز احسان

و ز دور جلال خانه دوست

بنماید و کار گردد آسان

«سجادی» و نقل نکته‌ای نفز

جز نکته چه آید از سخندان

واپسین دیدار

بیش از یک سال پیش حضرت استادی

را در بیت الشرف ایشان زیارت کردم بر عصای

پیری تکیه زده و در وادی خاموشی حیران ایستاده

کم می‌گفت و کمتر می‌شنید رشته نفسهای او

را محبت زن و فرزند استواری می‌ساخت و یاد

گذشته‌ها تحمل حال و آینده را امکان می‌بخشید

اما دیدگان بر فروغ بود و گویا و من که سالها

گوش جان به نوای گرم او سپرده بودم از این

سکوت و سکون به جان آدمم و آنچه بر من

می‌رفت در دو بیت به زبان آوردم:

آموختم از مصفا درس سخن نگفتن

تا جمله گوش باشم در حلقه ییانش

اکنون سکوت او را بر تافتن ندانم

چشم من و نگاهش قلب من و زبانش

و چون هشتم آبان نود و هشت ندای ارچی

شنید و به سوی دوست پرکشید همت بفرقه را

هم کرد تا سروده ناتمام را سامان بخشیم و همراه

با طلب رحمت و غفران برای استاد و درخواست

اجر و صبر برای دودمان مصفا و تسلیت و تعزیت

به صاحبزادن آزاده درینا گوی او باشم:

ای وای من که دیگر آبی نماند و تابی

در چهره بهار و در چهره خزان

یعنی که رهزن مرگ چابکسوار ما را

هی زد برابلق عمر و زکف سند عتاش

از یادآمد اما در قلب مهر و زنان

چون خون سرخ چارچست آن جان مهربانش

شد شهر شعر خاموش تا کوکب ترنم

در غرب غربت افسرد بر بام کهکشان

چون من بسی جست از بیم دیو تشنوش

جانداروی سلامت در قلعه آمان

بر تربت سنایی چمعد جمع ایران

تا جان نثار سازند بر پای مهممان

آه از نهاد سعدی برخاست از تحسر

گویی که رفت ازین غم نبشی بر استخوش

آسوده زیست تا بود دور از چه و چند

تا آسوده مرد و امید بر لطف مستعانت

حلاج وار بردوش سجاده فتوت

رندان و پاکبازان سرخیل سالکانش

کلکش چو تیر اش مرز شرف ببیود

گرچه نهاد جان را چون تیر در کمان

گلبرگ آرزوها بر شاخسار هستی

پرپر زد و فرو مرد بر طرف بوستانش

دریای نیستی را گرچه کرانه‌ای نیست

اما چه چاره ما را جز ساحل کراتش

غم نامه جدایی پایان پذیرد میهات

پایان کجاست آن را کاین هست عفوانش

بر بند لب ز شکوه «سجادی» و فروریز

اشکی چو در غلتان بر خاک آستان

۱۳۹۸/۱۱



اندر خاموشي «مظهر» بارز «صفا» و آزادگی

فرق دارد ماتمی با ماتمی
جز دل یک چنر یاد همدلی
عالمی گرید، بر آید عالمی
گفت باید: ای درینا عالمی
(صادق سرمد)



● احمد کتایی

در پگاه روز چهارشنبه نهم آبانماه، دکتر مظاهر مصفا، پس از ماه‌ها تحمل آلام جانکاه ناشی از چندین بیماری، روی در نقاب خاک کشید. وی، بی‌گمان، از مفاخر و مشاهیر مسلم این دوران و از بقیه المافین به شمار می‌رفت. او، نه تنها، سخن سرای سترگ که ادیب و نویسنده‌ای بزرگ، پژوهشگری توانا، استادی متعهد و بالاتر و مهم‌تر از همه، انسانی بس والا و شریف بود و این همه واقعیتی است که جملگی دوستان، همکاران و مصاحبان او، به ویژه دانشجویان که پیوسته مشمول مهرورزی‌ها، رهنمودهای دلسوزانه و احساس مسئولت کم‌نظیر او در کار تدریس و تحقیق بوده‌اند، از صمیم دل، بدان ادعان دارند.

نگارنده این سطور را، هرگز، جرأت و توان آن نیست که با بضاعت اندک و محدود، در صدد درینا‌گویی برای وی برآید و یا به گونه‌ای که شایسته اوست، به توصیف مراتب عالیه فضل و فضیلت او بپردازد. از این رو، این مهم را به صاحب نظران و اهالی ادب و فرهنگ که واجد صلاحیت این کار هستند، و مخصوصاً به همکاران و شاگردان او، محول می‌کند و تنها به ذکر و شرح نمونه‌ای از «مظاهر» متعدد آزادی و آزاداندیشی او اکتفا می‌کند.

شادروان دکتر مصفا، افزون بر مزایای اخلاقی متعدد دیگر، به فضیلت میهن‌دوستی و آزادخواهی نیز آراسته بود. از این رو، از اوآن جوانی، به اندیشه‌های مردم گریانه و وطن‌دوستانه، از جمله به نهضت ملی شمن نفت، دلبستگی و شیفتگی وافر داشت و تا آنجا که می‌توانست، با قدم و قلم، به مساعدت با نهضت میهن‌پور می‌پرداخت. اما متأسفانه این «بهار آزادی» چندان ناپاید و روز شوم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرا رسید و رهبر نهضت ملی ایران، دکتر محمد مصدق، زندانی و چند زمانی بعد به محاکمه کشیده شد. نیک پیداست که در آن ایام تلخ و تیره و تار و آکنده از نومیدی و سرخوردگی، بر شاعر جوان و پرشور و احساس‌ما چه گذشت! به هر تقدیر، روانشاد دکتر مصفا، مدت‌ها در صدد آن بود که بتواند در جلسات دادگاه مرحوم دکتر مصدق حضور یابد و یک بار دیگر چهره رهبر محبوب و رهبر نهضت ملی را ز نزدیک ببیند. سرانجام پس از تلاش‌های بسیار و توسل بدین و آن، توانست توفیق شرکت در یکی از جلسات دادگاه نظامی را به دست آورد – جلسه‌ای که اکثر صندلی‌های تماشاچیان را عمله و آکره استبداد و نیز شماری از روسپیان برای ابراز توهین به دکتر مصدق اشغال کرده بودند. حال و هوای آن جلسه و مخصوصاً مشاهده رهبر به بند کشیده نهضت و شهامت و از خود گذشتگی او در مدافعاتش، دستمایه سرودن قصیده‌ای غرا شد قصیده‌ای که بدون کمترین مجامله، از نظر جزالت و استحکام به قاصید ناصر خسرو بی‌شابهت نیست و آکنده از عواطف میهنی و تائر خاطر سراینده آن است. این شما و این هم قصیده دکتر مظاهر مصفا:



دادگاه مصدق
رفتم به دادگاه مصدق
دیدم جلال و جاه مصدق
پنهان به هاله غم و اندوه
دیدم جمال مءام مصدق
کوهی ز عزم وای نهان داشت
در پیکر چو کاه مصدق
برق نجات مردم مشرق
می‌جست از نگاه مصدق
لیخندگاه گاه مصدق
فریاد دل بختاست که ای وای!
آخر چه بد گناه مصدق؟
گفتم: به خصم سفته ترم
این بود اشتباه مصدق!
آن ناکسان که رحم نکردند
تا بر گل و گیاه مصدق
آن روسپی زنان که ربودند
از کفش تا کلاه مصدق
دیدم نشسته‌اند همان‌ها
بر صر دادگاه مصدق
ای دل غمین مباحش که باشد
لطف خدا پناه مصدق
فردا ز سوی شرق برآید
فریاد دادخواه مصدق
ایرانیان غریو برآرند
یا مرگ یا نجات مصدق
صدره گر این‌دان بنمایند
چاه است و راه راه مصدق

دَمَد ترانه توحید از مقام هنر



تقدیم به روان پاک استاد همیشه استاد دکتر مظاهر مصفا نام آور ترین گوینده قصیده پرداز و دقیق ترین منتقد عرصه تصحیح متون در تاریخ ادب معاصر ایران زمین

من پرگاه و غم عشق، هم سنگ کوه گران شد دل تا «مصفا» نگردد، کی خسروی کی تواند؟!

سختن گفتن در محضر ارباب سخن، به ویژه در اطراف شخصیت رندنظر بازی چون استاد مظاهر مصفا» کاریست بس دشوار: «من چه گویم، یک رگم هشیار نیست؟!»

او دُرُ دری شناس و نقاد راستین و پرجراتی است که در ارزش یابی دقیق زبان فارسی و آنات و دقایق آن،هم‌چون بهار بود و دکتر حسین خطیبی، به تعبیر دکتر حمیدی شیرازی: «زبان و ادبیات، مرز معنوی هر کشور است»، چه زبان به تنهایی در بر آوردن نیازهای زندگانی مادی بشر، نقشی اساسی دارد، لیکن همین که از مرز سادگی گذشت و در حوزه هنر و ادب غنایی فرصت حضور یافت. دیگر آن زبان پیشین نیست، گویی لباسی فاخر بر تن دارد که «ادیاتش» نامند. می‌خواهد محسوسات را از نگاه معقولات بنگرد و با رفقای از عالم معانی بر چهره صورت‌ها بتابد و جهان بیرون سخن ور را به نقش‌های بدیع درون او بیاراید و بیرون جستن از هتجارهای زبان رسمی را برآی وورد به فراهتجارها لازم‌شمارد، چه رمز ماندگاری و اصالت بیرون سخن ور را به نقش‌های بدیع درون او بیاراید

همه آیین‌های پاک نیز چنین بوده‌اند و از کثرت‌ها عبور کرده، از تباين‌ها و تضادها، به سازگاری رسیده‌اند: نامو نخواستی جنگ به رمز مژه آشتی بدل شود که نغمه چکاوک، از نای شیر شنیده آید و نوای آشتی از کام ستیز برخیزد، «چنان که در حماسه بی‌نویان

و چکامه ویکتور هوگو در باب «شیر واترلو» این هنر را احساس می‌کنیم، از این‌رو زبان ابزاری کلیدی برای ایجاد وحدت ملی قومی و جهانیست. این مثل «مردم فرانسه» که می‌گوید: «اگر الزاب دلرن را از فرانسه بگیرند، چندان مهم نیست که «هوگو» و «شاتو بریان» نداشته باشد» چنان که نادره کاران ***

به هر «چکامه» من «پایه سخن» بنگر
«فرو شدن» چو بدیدی «برآمدن» بنگر
خزان «خفتن» تاکی؟! «بهار» امن بنگر»
منم «مظاهر» و آینه صفاست دلم
هم اوت گوید: هان! مرگ اهرمن بنگر
مراسـت «مِهن» مادر، «هنر» هـماره پدر
به هر چکامه من «پایه سخن، بنگر»
به «تفرش» آی و «ادیب‌الممالک» این جابین صفای «سعدی» و «حافظ» درین چمن بنگر
به تفرش ارنگری آسمان رسد به زمین
ستارگان همه عریان و سیم تن بنگر
خروش «خش» من این جاشنو نه «دوخر ری»
نشان نیک و بد از گردش زمین بنگر
مرا ستون «دانا» کلید «معرفت» است
سزای جور خسانم چو یلـتن بنگر
«شراب تلخ وش» یار نازنین «بانو»
بود چو شهـند «مصفا» به کام من، بنگر
«فرشته دخت» «امیر سخن» ز نسل «کریم»
ورا به «خان ادب» اوستاد فن بنگر
مراسـت خانه، ز «گل زار» و «کیما» چو «بهشت»
در آن به دیده جان جلوه «وطن» بنگر
هر آن چه هست در این «خان»، «گرشـمه هنرست»
«فرشتگان هنر» جمله گوی زن بنگر
هر آن چه سفتی، ای «خوش عیاد»، «در» سفتی
«زبان حال تو» گفتـم ، برآمدن بنگر

۴ یاد مصفا



● سیدعلی محمد سجادی

تصویر او را از آن سال‌ها به خاطر سپردام. مویی مجعد و روی و ابرویی گشاده، سینه‌ای ستبر و عضلاتی پیچیده و اندامی رسا، اشعار او

زیب «دریای گوهر» شادروان استاد دکتر مهدی حمیدی شاعر ساحر عاشق شیرازی بود همراه با تاریخ تولد (۱۳۴۷ ه‍.ق)

این معلم گریزپا ده سال۱ پس از نخستین دیدار به دوران خوش دانشجویی بازگشت و از نزدیک افتخار حضور در کلاس درس استاد مصفا را دریافت و رشتهٔ ارادت او را برگزن افکند تا برد آنجا که خاطره‌خواه اوست.

گرامی باد نام و یاد استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی که می‌فرمود: بیاید زمانی که با افتخار بگوئید من شاگرد استاد دکتر مصفا بودم‌ام و مرا این کند و خزان زندگانی برگ‌های زَیـِن وجودشان را از درخت فرهنگ و ادب و معرفت و حکمت و هنر این مرز و بوم به یغما برد، و مرا دیدن آن روز نصیب مباد – آنگاه برای نسل من و امثال من جز حسرت و اعجاب هیچ نخواهد ماند؛ حسرت از اینکه دیگر به چه کسی می‌توان در این حوزه‌ها

روی آورد و در برابر چه کسی می‌توان زلّوی نظم به زمین زد و اعجاب از این‌که اینان که بودند و کدام دانشان پرورده بود و در کدام مکتب پرورش یافته بودند و سقف کدام آسمان بر سرشان سایه افکنده بود؟! پراستی که در صلابت کوه بودند و

در لطافت باران نوبهاران، خوش‌زیستند و خوب مردند دل به خدا سپردند و آبروی فقر و قناعت نبردند و در برابر مدعیان یاهوگو پای استقامت فشردند قزوینی در خانه‌ای صد و بیست متری که آن هم در رهن بانک رهنی بود چشم از جهان فروست و کنگرهٔ کاخ جباران را در شکست، بهار منزل مسکونی خویش را در نزد فردی پهلودی به گرو گذارد تا درمان درد سینهٔ بی‌کینه‌اش را از این طریق میسر کند؟ فروزانفر تا فرزند بیمارش را

را صفای دل و روشنی جان و تصفیهٔ درون و طهارت نفس بود و هرگاه غنچه لبخند و بر لبان او می‌نشست درخشش محبت را در چشمان او نیز می‌توانستی دید درهای غل و غش در وجود او

و خود را به چیزی نشمرند و نگویند که اینان را پای تلاش و عقل معاش نبود وگرنه چون ما ایوان به کیوان می‌کشیدند و قصری برپام آرزوها برمی‌آوردند بدانان گوشزد می‌کنم که: دانش و آزادی و دین و مروت

این همه را خادم درم توان کرد
فروغ‌ها و هامان‌ها و قارون‌ها رفتند و اندوه به خاک برند
که: کم‌تر کو امن جـَـات و عیون و زروع و مقام کریم و نغمه گانوا
فیها فاکهین گفـتی که کجا رفتند آن تاجوران
اینگ زیشان شکم خاک است آبستن جاویدان
و آنان که پنجه حق‌جویی و عدالت‌خواهی در پنجه مترفان و مسرفان افکندند
مانندد و خواهند ماند:

خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای
دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی
دکتر مصفا از این قبیله بود و بر منش حق استادی. از سال‌های دور او را دیده بودم و می‌شناختم در سال ۱۳۴۴ رئیس انتشارات دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه شیراز بود و مرا بیش از این اجازت نه که سلامی گویم و والسلام.



فرهنگ

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

چهارشنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۸ - سال نودوچهارم - شماره ۲۷۴۲۳



حیف و صد حیف مصفا هم رفت...

شهیدان عاشورا بسیار آمده است. بیشتر به ترجیع و ترکیب و دوگانی و کمتر به چکامه که معیار توانایی و توانایی است.

آخرین چکامه که در این هنگامه به خاطر است از استاد فقید ملک‌الشعرای بهار است که از سر اشتیاق و شور و ارادت به آستان مقتدای شهدات ساخته است که آن را پیش دم خونین، با همه قدرت و روانی توش و توانی نیست: «دم خونین عرض ارادتی است به تربت مشکین سالار آزادگان و سردار سربلندان از همیشه تا هنوز و از هنوز تا همیشه... در شعر هزار رسالهٔ فارسی حدیث کربلا و حکایت حماسهٔ



گرچه مرا به مدح و رثا وقت شاعری با فرخی مجادله با انوری مراست
پیش مقام و مرتبت بی‌همان تو
ناشاد ازین مدیحه و مترم از این رثاست
سخن به درازا کشید و مرا از نقل دو خاطره گریز و گزیری نیست:

هراس از کعبه
کلاس درس استاد دکتر مصفا پاسخانمه پرسشهای ناکرده بود و دیدگان رخشان او چشمه‌هایی روشن برای تشنه لبان وادی حیرت و مرا این فراست نبود که نانوشته‌ها را بخوانم و ناگفته‌ها را بدانم. روزی خلوت او را شکستم بدان امید که از لبان خاموش او نکته‌ای نغز تراوش کند و این یادگار آن زمان است:

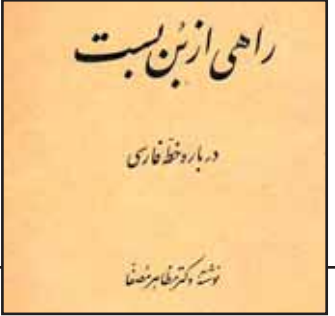
آن مظهر لطف و صنع یزدان
دیدم که به گوشه‌ای نشست
چون غنچه خموش و سر به دلمان
در گلشن خلوتش خزیدم

مانند نسیم نوبهاران
دامد به ادب سلامی از صدق
برگفت علیکی از دل و جان
گفتم که به پریشی مجازم؟
من تشنه لب و تو ابر نیشان
گفتا که بپرس هر چه خواهی
از عشق و حماسه و ز عرفان
گفتم که زتون دیگر است این
صد رنگ بود گل گلستان

از جمله فرایض و نواقل
آن چیست که هست از تو پنهان
هم شرح رسول را نگهبان
هم بنده خاص کرد گاری

هم صدق لسان تو چو سلمان
مدحتگر آل مصطفایی
در ملک عجم بسان حسان
از چیست که حج نمی‌گزاری
بر حکم خدا و نص قرآن
احرام به دوش ناگرفته
محرّم به حریم چون شوی‌هان
دعوت ز خدای توسـت بپذیر
پذیر و بشو مجیب رحمان
تا مروه صفای تازه یابد
کن سعی و رخس ز گرد بفشان
بر چین ز موافق سه گانه
ره توشه آخرت فراوان

شکرانه راننده شیطاین
پیش آر به نزد دوست قربان
فارغ چو شـدی ز طوف کعبه
می‌آر به جا نماز نسوان
*
خواندم چو ز بهر او مناسک
چون بردن زیره سوی کرمان
با طبیعت خاص خویش گفتا
زبا سخنی چو در غلتان
گفتا به مدینه شفا یفکیم
از دیدن کعبه‌ام هراسان
کان پرده سرای کبریا یی است
من خاک نشین کوی حرمان



۵ یاد مصفا

پروانه کجا و آتش طور
نی‌پاره چه و شرار نیران
من متعکف در رسولم
تا دست بگیرم ز احسان
و ز دور جلال خانه دوست
بنماید و کار گردد آسان
«سجادی» و نقل نکته‌ای نغز
جز نکته چه آید از سخندان

واپسین دیدار
بیش از یک سال پیش حضرت استادی را در بیت الشرف ایشان زیارت کردم بر عصای پیروی تکیه زده و در وادی خاموشی حیران ایستاده کم می‌گفت و کمتر می‌شنید رشته نفسهای او را محبت زن و فرزند استواری می‌ساخت و یاد گذشته‌ها تحمل حال و آینده را امکان می‌بخشید اما دیدگان بر فروغ بود و گویا و من که سالها گوش جان به نوای گرم او سپرده بودم از این سکوت و سکون به جان ادمم و آنچه بر من می‌رفت در دو بیت به زبان آوردم:
ناگزنده این سطرور را هرگز، جرأت و توان آن نیست
تا جمله گوش باشیم در حلقه ییانش
اکنون سکوت او را بر تافتن ندانم
چشم من و نگاهش قلب من و زبانش
و چون هشتم آبان نود و هشت ندای ارچی شنید و به سوی دوست پرکشید همت بفرقه را
هم کرد تا سروده ناتمام را سامان بخشیم و همراه با طلب رحمت و غفران برای استاد و درخواست اجر و صبر برای دودمان مصفا و تسلیت و تعزیت به صاحبزادان آزاده درینا گوی او باشم:

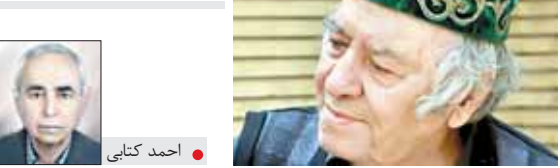
ای وای من که دیگر آبی نماند و تابی
در چهره بهار و در چهره خزان
یعنی که رهزن مرگ چابکسوار ما را
هی زد برابلق عمر و زکف سند عتاش
از یادآمد اما در قلب مهر و رزان
چون خون سرخ چارچست آن جان مهربانش
شد شهر شعر خاموش تا کوکب ترنم
در غرب غربت افسرد بر بام کهکشان
چون من بسی جست از بیم دیو تشویش
جانداروی سلامت در قلعه آمانش
بر تربت سنایی چمعد جمع ایران
تا جان نثار سازند بر پای مهمانش
آه از نهاد سعدی برخاست از تحسر
گویی که رفت ازین غم نبشی بر استخوش

آسوده زیست تا بود دور از چه و چند
آسوده مرد و امید بر لطف مستعانتش
حلاج وار بر دوش سجاده فتوت
رندان و پاکبازان سرخیل سالکانش
کلکش چو تیر اش مرز شرف ببیود
گرچه نهاد جان را چون تیر در کمانش
گلبرگ آرزوها بر شاخسار هستی
پرپر زد و فرو مرد بر طرف بوستانش
دریای نیستی را گرچه کرانه‌ای نیست
اما چه چاره ما را جز ساحل کراتش
غم نامه جدایی پایان بپذیرد میهات
پایان کجاست آن را کاین هست عفوالتش
بر بند لب ز شکوه «سجادی» و فروریز
اشکی چو در غلتان بر خاک آستانش



اندر خاموشي «مظهر» بارز «صفا» و آزادگی

فرق دارد ماتمی با ماتمی
جز دل یک چند یار همدلی
عالمی گرید، بر آید عالمی
گفت باید: ای درینا عالمی
(صادق سرمد)



در پگاه روز چهارشنبه نهم آبانماه، دکتر مظاهر مصفا، پس از ماه‌ها تحمل آلام جانکاه ناشی از چندین بیماری، روی در نقاب خاک کشید. وی، بی‌گمان، از مفاخر و مشاهیر مسلم این دوران و از بقیه المافین به شمار می‌رفت. او، نه تنها، سخن سرایی سترگ که ادیب و نویسنده‌ای بزرگ، پژوهشگری توانا، استادی متعهد و بالاتر و مهم‌تر از همه، انسانی بس والا و شریف بود و این همه واقعیتی است که جملگی دوستان، همکاران و مصاحبان او، به ویژه دانشجویان که پیوسته مشمول مهرورزی‌ها، رهنمودهای دلسوزانه و احساس مسئولت کم‌نظیر او در کار تدریس و تحقیق بوده‌اند، از صمیم دل، بدان ادعان دارند.

ناگزنده این سطرور را هرگز، جرأت و توان آن نیست که با بضاعت اندک و محدوده، در صدد درینا‌گویی برای وی برآید و یا به گونه‌ای که شایسته اوست، به توصیف مراتب عالیه فضل و فضیلت او بپردازد. از این روا، این مهم را به صاحب نظران و اهالی ادب و فرهنگ که واجد صلاحیت این کار هستند، و مخصوصاً به همکاران و شاگردان او، محول می‌کند و تنها به ذکر و شرح نمونه‌ای از «مظاهر» متعدد آزادی و آزاداندیشی او اکتفا می‌کند.

شادروان دکتر مصفا، افزون بر مزایای اخلاقی متعدد دیگر، به فضیلت مهن دوستی و آزادخواهی نیز آراسته بود. از این ره، از اوان جوانی، به اندیشه‌های مردم گرانیاه و وطن دوستانه، از جمله به نهضت ملی شمن نفت، دلبستگی و شیفـتگی وافر داشت و تا آنجا که می‌توانست، با قدم و قلم، به مساعدت با نهضت میوزیم می‌پرداخت. اما متأسفانه این «بهار آزادی» چندان ناپاید و روز شوم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فرا رسید و رهبر نهضت ملی ایران، دکتر محمد مصدق، زندانی و چند زمانی بعد به محاکمه کشیده شد. نیک پیداست که در آن ایام تلخ و تیره و تار و آکنده از نومییدی و سرخوردگی، بر شاعر جوان و پرشور و احساس‌ما چه گذشت! به هر تقدیر، روانشاد دکتر مصفا، مدت‌ها در صدد آن بود که بتواند در جلسات دادگاه مرحوم دکتر مصدق حضور یابد و یک بار دیگر چهره رهبر محبوب و رهبر نهضت ملی را از نزدیک ببیند. سرانجام پس از تلاش‌های بسیار و توسل بدین و آن، توانست توفیق شرکت در یکی از جلسات دادگاه نظامی را به دست آورد – جلسه‌ای که اکثر صندلی‌های تماشاچیان را عمله و آکره استبداد و نیز شماری از روسپیان برای ابراز توهین به دکتر مصدق اشغال کرده بودند. حال و هوای آن جلسه و مخصوصا مشاهده رهبر به بند کشیده نهضت و شهامت و از خود گذشتگی او در مدافعاتش، دستمایه سرودن قصیده‌ای غرا شد قصیده‌ای که بدون کمترین مجامله، از نظر جزالت و استحکام به قصاید ناصر خسرو بی‌شباهت نیست و آکنده از عواطف مهنی و تائر خاطر سراینده آن است. این شما و این هم قصیده دکتر مظاهر مصفا:



دادگاه مصدق
رقتم به دادگاه مصدق
دیدم جلال و جاه مصدق
پنهان به هاله غم و اندوه
دیدم جمال مـاه مصدق
کوهی ز عزم وای نهان داشت
در پیکر چو کاه مصدق
برق نجات مردم مشرق
می‌جست از نگاه مصدق
لیخندگاه گاه مصدق
فریاد دل بختاست که ای وای!
آخر چه بد گناه مصدق؟
گفتم: به خصم سـفـاه تـرم
این بود اشتباه مصدق!
آن ناکسان که رحم نکردند
تا بر گل و گیاه مصدق
آن روسی زسان که ربودند
از کفش تا کلاه مصدق
دیدم نشسته‌اند همان‌ها
بر صـدر دادگاه مصدق
ای دل غمین مباحـ که باشد
لطف خدا پناه مصدق
فردا ز سوی شرق برآید
فریاد دادخواه مصدق
ایرانیان غریـو برآرند
یا مرگ یا نجات مصدق
صـدره گر این ددان بنمایند
چاه است و راه راه مصدق



● کامیار عابدی

(ز) بحث در اقلیم و قلمرو جغرافیایی نیز در شعر العجم به میان آمده است. علاوه بر این، مؤلف، خود از مردم هندوستان است. از این رو، خواننده انتظار دارد که درباره شعر فارسی در این قلمرو گسترده سخن‌های باریک‌تر از مو بشنود. این توقع در جلد نخست، به هیچ روی، برآورده نمی‌شود. زیرا، در این جلد از مسعود سعد یادی و تحلیلی نشده است. اما در جلد دوم، به تفصیل، زندگی و آثار امیرخسرو شناسایی و بررسی شده است. هر چند، شبلی، «طولی هند» را از آن‌چه موقعیت ادبی اوست، بالاتر نبرده و حتی فراز و فرود شعرهایش را نشان داده است (ج ۲، صص ۱۱۷ - ۱۱۵). شعر در شیوه هندی در جلد سوم تحلیل شده است. علاقه مؤلف به این شیوه با احتیاط و اعتدال همراه است (ج ۳، ص ۱۹). به‌ویژه، بخش‌های پیچیده سبک هندی، یعنی شعر گویندگانی مانند ظهوری، جلال اسیر، ناصرعلی، بیدل و شوکت بخاری را درخور نقد می‌داند (ج ۳، صص ۱۶۶، ۱۸۸). کلیم کاشانی، از نظر شبلی، «یگانه فن» و «آخرین ورق صحیفه شعر و شاعری» (ج ۳، ص ۱۷۲) است. آراء مؤلف در این زمینه به داوری شماری درخور توجه از ادیبان ایران در عصر تجدد، نزدیک و از داوری گروهی عمده از ادیبان شبه قاره هند از سده دوازدهم هجری قمری به بعد، دور است.

(ژ) علاوه بر نکته‌های بالا، کاستی‌ها و نادرستی‌های روایت سعدی از سفر واقعی یا خیالی به سومات هند از دید شبلی پنهان نمانده است (ج ۲، صص ۲۸ - ۲۶). درباره کلیم، شاعر مورد علاقه‌اش، هم اشاره می‌کند که وی، به خلاف دیگر شاعران ایرانی، به «واقع‌نگاری جزئی» بسیار علاقه‌مند بود. تا جایی که «نام بسیاری از صنایع و جزف، آزار و اثمار هندوستان» و «هزاران لفظ هندی از زبان و قلم» او جاری شده است. در مقابل، عرفی، که «یک عمر در هند به سر بُرد»، فقط «یک لفظ هندی «جهگر» از زبانش در آمده و آن را هم طوری عوض و بدل کرده که گویی فارسی است». یا طالب آملی تعبیر «رام رنگی» را در یک شعر به کار برد. اما مردم «آن را به نظر تعجب می‌دیدند» (ج ۳، ص ۱۷۶).

با این همه، از نظر شبلی، محیط فرهنگی و طبیعی هندوستان بر شاعران مهاجر ایرانی تأثیر گذاشت: «شعراى ایران تا وقتی که در ایران می‌بودند، از هجوگویی و فحش دریغ نمی‌کردند. لیکن بعد از رفتن به هند، زبان آن‌ها مذهب می‌گردید» (ج ۲، ص ۱۶۰). اگر این شاعران را با شاعران مقیم ایران بسنجیم، در قلم مؤلف شعرالعجم به این نتیجه می‌رسیم: «آن لطافت و نزاکت و باریک‌خیالی و رنگین‌خیالی، که در کلام عرفی، نظیری، طالب، کلیم، قدسی و غزالی [مشهدی] وجود دارد، کجا در کلام شفاپی و محتشم یافت می‌شود». شبلی بحث را به برتری آشیزی، پارچه بافی و معماری هندوستان بر ایران هم کشانده است (ج ۳، صص ۱۶۳ - ۱۶۰).

(س) سطرهایی از چند نظر و تحلیل مؤلف درباره شاعران ایران و قلمرو زبان فارسی از قرار زیرست: «بر ارباب بلاغت پوشیده نیست که در بیان یک موضوع، اگر بخواهند که آن بیان به غایت فریبنده و در نهایت درجه نفوذ و تأثیر باشد، گاهی از لفظ اندک ولی حاوی معانی بسیار نتیجه‌ای که حاصل می‌شود، از یک مقاله مسطوط و مفصلی نمی‌توان آن نتیجه را به دست آورد [...] شاید کلمات معروف آن فاتح رومی را (آمد، دیدم، فتح کردم) شنیده باشید و ما نگاه می‌کنیم در شاهنامه، نظایر آن به کثرت موجود می‌باشد. مثلاً در شروع داستان غم‌انگیز سهراب می‌گوید: «کنون جنگ سهراب و رستم شنو - دگرها شنیدستی این هم شنو»، تنها از لفظ «این هم» معنایی پدید آمده [که] از هزاران



شبلی نعمانی؛ فرهنگ ایرانی و ادبیات پارسی - بخش هفتم

داوری و نقد شعر العجم

بوده است. لیکن چون صائب از آن به کثرت گرفته، این است که آن، شیوه خاص وی قرار گرفته است. به علاوه، شعرای دیگر در موضوعات و مضامین عمومی تمثیل را به کار برده‌اند؛ برعکس شاعر نامبرده که آن را اختصاص به موضوعات اخلاقی داده است» (ج ۳، صص ۱۷۰ - ۱۶۹).

۳. دم تیغ ست بیدل

شبلی، راه باریک سخن‌سنجی (ش) یکی از نکته‌های درخور اهمیت در آثاری که درباره ادبیات نوشته می‌شود، اتفاق یا اختلاف تحقیق (RESEARCH) و نقد (CRITICISIM) در این گونه آثار است. آن‌چه در عمل دیده می‌شود، صرف نظر از موارد استثناء آن است که این دو گرایش/نوع ادبی، به‌ندرت، در یک تن / متن جمع می‌شود. یعنی اغلب، یکی بر دیگری غلبه می‌کند (در تحقیق، به‌ویژه، درستی، استواری و وسعت منابع و مأخذ، و در نقد، به‌خصوص، باریک‌بینی، نکته‌سنجی و استنتاج از متن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد). در شعرالعجم نیز با وجود نشانه‌های آشکار از برخی تحقیق‌های مؤلف، در مجموع، نقد از تحقیق پیشی گرفته است. در واقع، شبلی را باید بیش از آن که «شعریزه» (به معنای پژوهشگر/محقق شعر، تعبیر از بهاءالدین خرمشاهی) بدانیم، باید «شعرسنج» (به معنای سنجشگر / منتقد شعر، تعبیر از صاحب این قلم) محسوب کنیم (در عنوان اصلی کتاب

تمهید ممکن نبود پدید آید» (ج ۱، ص ۱۲۷). «اگر شاعری بدین پایه [اشاره به حافظ] در فرنگستان به وجود آمده بود، برای او آن قدر سرگذشت و سوانح عمری زیاد و مفضل و مبسوط نوشته می‌شد که خد و خال تصویر آن، یک‌یک، جلوی چشم مجسم می‌گردید. لیکن در این‌جا تذکره‌نویسان ما آن‌چه نوشته‌اند، اگر بخواهیم همه را در یک جا جمع کنیم، باز هم افق حیات او برای ما از هر پهلوی تاریک مانده و هیچ قسمت آن روشن به نظر نمی‌آید» (ج ۲، ص ۱۶۵).

«تازک خیالی و مضمون و معنی‌آفرینی عرفی را دوست و دشمن، هر دو، اعتراف دارند و در این، هیچ شبهه‌ای نیست که [در] قوه تخیل، او نهایت درجه عالی و زبردست بوده است. لیکن ذوق و سلیقه آن زمان این بود که قوه مزبور فقط در مبالغه، جودت و تازگی تشبیه، حسن تعلیل و غیره مصرف می‌شده است. زور و نیروی طبع عرفی هم با کمال تأسف در همین چیزهای فصول و بیهوده ضایع شده است» (ج ۳، ص ۹۴).

«باید دانست که صفت ممتاز طالب در شاعری دو چیز است: یکی ندرت تشبیه و دیگر، لطف استعاره. نفاست و نزاکت استعارات قبل از این [دوره] شروع شده بود. لیکن او به لطافت و ندرت آن بسی افزود» (ج ۳، ص ۱۵۶).

«روش و شیوه اختصاصی صائب، همانا، تمثیل است. البته، این طریقه یعنی طریقه تمثیل، از پیش هم



نیز کلمه «تنقید» آمده نه «تحقیق»). این نکته سبب علاقه منتقدان شعر به شعرالعجم، و موجب ناخوشنودی پژوهشگران شعر از این کتاب شده است. محمود شیرانی (۱۹۴۶ - ۱۸۸۰)، از محققان ادبی متقدم در هندوستان رساله‌ای در موضوع کاستی‌ها یا نادرستی‌های این کتاب پنج جلدی تألیف کرده است.^{۱۱} یکی از محققان ادبی متأخر در این کشور هم، شبلی را به واسطه این تألیف، در درجه نخست، «نشاءپرداز» خوانده است.^{۱۲} برخی محققان ادبی ایران نیز ضمن احترام به کوشش این ادیب فارسی‌دان هندوستان، از این نظر دور نبوده‌اند.^{۱۳}

(ص) بدین ترتیب، به نظر می‌آید که نگاه تحلیلی، نوجو و نکته‌یاب شبلی در شعرالعجم بسیار عمده‌تر از تحقیق‌های اوست. در واقع، ارزش این کتاب، به استنتاج‌های مؤلف است تا جست و جویهایش. در قلم او، «سادگی، صراحت و ابتکار» برجستگی دارد.^{۱۴} این دانشور هندی، قبل از شعرالعجم، به عنوان استاد مسلم زندگی‌نامه نویسی / چهره‌نگاری در زبان مادری‌اش، اردو، برجستگی یافته بود. کتاب شعر العجم هم در حدود دهه پایانی عمر کوتاهش نوشته، و به سرعت مشهور شد. به طور خلاصه، این کتاب، تألیف تاریخنگار و تکاپوگری مذهبی است که با دانشی لازم (البته، در مواردی، نه چندان کافی)، ذهنی مشتاق، ذوقی درخور توجه و زبان / قلمی پُرکشش به شناخت، تحلیلی و سنجش شعر فارسی روی آورد. اگر بتوان از نظر پژوهشی، روش‌شناختی و حتی نقد ادبی خرده‌هایی بر او گرفت، نباید علاوه بر توانایی، پیشگامی وی را در نقد، بررسی و تاریخنگاری شعر فارسی، نه تنها در هندوستان که در جهان نادیده انگاشت. این تألیف پنج جلدی بر تعلق خاطر علاقه‌مندان ادبی این کشور و منطقه به شعر فارسی بسیار افزود. سپس، با ترجمه فارسی کتاب، صاحب‌نظران و شعر دوستان ایرانی و فارسی زبان هم از محتوا و شیوه تحلیل‌های آن آگاهی و تأثیر یافتند. فقط محض نمونه به علی دشتی (۱۳۶۰ - ۱۲۷۳ خ)، نیا یوشیج (۱۳۳۸ - ۱۲۷۶) و زین‌العابدین مؤتمن (۱۳۸۴ - ۱۲۹۳) اشاره می‌شود.^{۱۵} علاوه بر این، در سیاهه منابع و مأخذ بسیاری از تألیف‌های ادبی مرتبط با شعر فارسی، اغلب، عنوان تألیف شبلی هم آمده است. شعرالعجم شبلی نعمانی در آغاز سده بیستم میلادی تألیف و منتشر شد. اما حتی با گذر از آغاز سده بعد، کتاب ادیب و سخن‌شناس هندی، همچنان خواندنی، تأثیرگذار و الهام‌بخش جلوه می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱۰. شبلی در نمونه‌ای مقایسه‌ای اشاره کرده است که برای «فرستادن پیام و سلام نزد معشوق، اهل هر زبان، علاوه بر قاصد اصلی، قاصدهای فرضی و خیالی نیز دارند. از جمله، در زبان هندی، این خدمت به کلاغ سپرده شده است. ولی در فارسی، علاوه بر کبوتر، باد صبا و نسیم را قاصد قرار داده‌اند» (ج ۴، ص ۱۷۰).
۱۱. این نکته مورد استفاده و توجه مصحح دیوان مسعود سعد قرار گرفته است: [درباره شعرالعجم] (مهدی نوربان، مسائل زبان فارسی در هند و پاکستان و بنگالادش، ویرایش مصطفی اسلامیه، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶، صص ۹۰ - ۸۹).
۱۲. ر. ک. زیرنویس شماره ۶.
۱۳. محققین و منتقدین معروف زبان و ادبیات فارسی هند (آصفه زمانی، رابزنی فرهنگی سفارت ایران در هند، دهلی، ۱۹۹۳، صص ۲۰۰ - ۱۹۹).
۱۴. در مثل، ر. ک: تاریخ تذکره‌های فارسی (احمد گلچین معانی، ج ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰، صص ۶۶۲ - ۶۶۱)؛ شبلی، ایران‌شناس مشهور هند (محمدحسین مشایخ فریدنی، تحقیقات اسلامی: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، س ۳، ش ۲ - ۱، ۱۳۶۷، ص ۵۸).
۱۵. نقد و بررسی کتاب‌های تاریخ ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند (محمد شریف، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۹۱، ص ۸۰).
۱۶. ر. ک: شناختی از تحلیل‌های ادبی علی دشتی (عابدی، نگاه نو، ش ۹۱، پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۰۸ - ۱۰۴)؛ زین‌العابدین مؤتمن: ادیب و دبیر (عابدی، جهان کتاب، س ۱۹، ش ۵ - ۳، خرداد - مرداد ۱۳۹۳، صص ۱۱ - ۶).
۱۷. در تألیف قسمتی از مقاله حاضر، از پژوهش مفصلی که در سال ۱۳۸۶ درموضوع تاریخنگاری ادب فارسی به قلم غیرایرانیان، در فرهنگستان زبان و ادب فارسی (گروه ادبیات معاصر، به مسئولیت استاد احمد سمیعی گیلانی) انجام داده‌ام، بهره برده‌ام.



خجسته فال رسولی که روز میلادش...

● استاد ادیب برومند

به‌دوش او عَلم لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
براند از در یزدان سپاه اهریمن
بزرگ آیت اعجاز وی کلام خداست
که هرکه ناطق و افصح، به پیش او الکن
چو لحنش آیت قرآن به‌گوش دلها خواند
صدای «شهِد» برخاست از تلال و دمن
شکست پیکر «لات» و «منات» و «عَزی» را^۱
که بشکند ز مصادیق زور و زر ناخن
به‌سیرِ عرش برین شد فراتر از «جبریل»
دمی که گشت به‌بالای، سدره جولانزن
صلای عدل و مساوات در جهان در داد
که امتیاز برافکنند از بها و ثمن

چه گفت؟ گفت: که اکرام هر کس از تقواست
چه بی‌نَوای گذرگه، چه خواجهٔ برزن
بگفت خرد و کلان‌را، که از سیاه و سپید
حقوق جمله برابر بود، چه مرد و چه زن
ازوست دیگِ مروت به‌عالم اندر جوش
همیشه تا که بنالد به‌کوفتن هاوون
نماند فرّ سلاطین چو آب در غریبال
که بیخت شوکت «پرویز» را به پرویزن^۲
گهی به‌خَطهٔ «روم» و گهی به بارهٔ «چین»
کشید رأیت او دامن از «حجاز» و «یمن»
میان خلق پراکند گوهرینه شاعر
که بود جمله منش‌های نیک را مخزن

ز فرّ مقدم او شد جهان چو باغ بهشت
چنان‌که از نفسِ نوبهار، طرف چمن

به روز «هفدهمین» از «ربیع‌اول» بود
که زاد مام زمان، این نجات‌بخشِ زَمَن
خجسته فال رسولی که روز میلادش
به‌طابق بارگهٔ خسروان فتاد شکن
همان‌که از پی ایجاد او خلائق را
خدای، مَنّت بی‌حد نهاد برگردن
همان‌که خالقِ انجم ز بهر او افراخت
بنای خلقت افلاک را چو نجمِ پَرَن
خدای، بر رخ زندانیان دهر گشود
ز رویش از در انصاف، جانفزا روزن
به زاد روز وی افسرد، آذر بُرزن
چنان‌که رفت ز خاطر، سرودِ اورامن
ز بیم او تن مرتاض شد چو نخ باریک
چنان‌که شد دل رُهبان چو چشمک سوزن
برفت رونق دیر و نماند آب کینشت
چو او به ساحت مسجد، بداد داد سخن
دمی که آتش قهرش ز دل زبانه کشید
فتاد ظالمِ دون را شراره در خرمن
چو رعد، نعره الله اکبرش پیچید
به‌گوش کفر که برخاست سیل بنیان کن

هماره مادر گیتی، ز روزگار کهن
به‌گونه‌گونه حوادث شده است آبستن
ز واقعات قدیم وز حادثات بدیع
پدید کرده، مولید در سرای کهن
گهی به‌گونه‌شو و گهی به‌گونه‌خیر
گهی به‌شکل تباه و گهی به‌وجه حسن
ز حملها که فرو هُشت در سرای وجود
چه فرقه‌ها که عیان شد به‌بدیدهٔ روشن
ز خیر و شر، که همی زاد و پرورید زمان
زمانه‌گاه چو گلشن شد و گهی گلخن
ز سعد و نحس، بسی حادثات عبرت‌خیز
که زاد مادر ایام و هشت در دامن
چه سعدها که درآمیخت با سرور و نشاط
چه نحس‌ها که برانگیخت بس شُرور و فتن
ز سعد و نحس، بسی گرچه زاد مادر دهر
ولی نژاد سعیدی به‌عرش، رخت افکن
جز آن سعید همایون سرشتِ فرخ پی
که یافت فرّ سعادت زداور ذوالقن
بزرگوار سعیدی که گاه زادن او
شداست خیل ملک پایکوب و دستکزن
ستوده بخت سعیدی که فرّ مقدم وی
فکند لهله‌ آفاق را به پیرامن
شکوه‌بار سعیدی که یمن ساعد او
ز دوش خلق جهان برگرفت بار محن
شد از فروغ رخس تیرگی بَدَل به‌صفا
شد از نفاذ دَمَش خارها بدل به سمن
به یمنِ عزم متینش چو «روی» شد «قرطاس»^۱
به‌دست خلق نکویش چو موم شد «آهن»

موالی‌اش به نجومند در شماره قرین
یکی است زآنهمه دلدادگان، «ویسِ قَرَن»^۲
شکافت ظلمت قیرینه ابرِ نکبت‌بار
به‌سان مهر فروزان در آسمان سُنن
به‌دهر، معجز آئین احمدی آن کرد
که کرد ابر بهاران به‌ساحت گلشن
ز تازیانهٔ ایمان و دین به‌راه آورد
هرآن‌که بود به‌هنجار خودسری توسن

هماره تا که دمد گل به اُردی و خرداد
خجسته رأیت اسلام در تعالی باد
بشادی دل یاران، به‌کوری دشمن
به‌خاکپای عزیزش نثار کرد «ادیب»
خود این چکامه که گشت از ثنای او مُثقن^۳

پی‌نویس:

- ۱- کاغذ
- ۲- نام سه بت که مورد پرستش اعراب دورهٔ جاهلیت بود.
- ۳- پرویزن: غریبال.
- ۴- ویسِ قرنی: یکی از پارسیان و از تابعان است. او با آنکه معاصر حضرت رسول(ص) بود، توفیق زیارت آن حضرت را نیافت و در جنگ صفین همراه با امام علی‌بن ابیطالب(ع) بود.
- ۵- اعلام معین (اعلام محکم، متقن: محکم.

اکسپرسیو در اثر - با اغراق و تحریف در شکل برای تقویت بیشتر معنا و محتوا - بیش از پیش می‌توانست در دستیابی اثر به این هدف، موفق عمل کند. بهره‌گیری هنرمند از عنصر نه چندان جذابی مانند سیب زمینی، و سوژه قرار دادن فرم آن به عنوان ابژه‌ای خودبسنده، از دیگر کارهای موفق باجلان است. سیب زمینی با آن فرم‌های بیشمار که گویی همچون اثر انگشت، شاید یافتن مشابهات آن دشوار باشد، به عنوان دستاویزی برای تجسم مفاهیم موردنظر هنرمند ظاهر شده است. در این آثار، برخی مفاهیم، در لوی‌ای شکل‌آشنای سیب زمینی و با بیان بعضاً کنایه آمیز پنهان شده است. به خصوص در یکی از آثار که شکل اعوجاج وار سیب‌زمینی با خط گرد هاله‌گونه بر بالای آن، برخی رویکردهای چالش برانگیز اندیشه‌ی معاصر را نشانه می‌رود.

در مجموع آثار محمود باجلان حاوی تلاش هنرمند و ادراک زیبایی‌شناسانه اوست برای دلالت نقاشانه بر برخی مفاهیم و دغدغه‌های انسان معاصر؛ آنچه خوانش این آثار را به مانند هر اثر دیگری ممکن می‌سازد و یا سبب ساز تجسم دغدغه‌های هنرمند بر بوم می‌شود، توجه به تأثیرات فکری و دیگر تحولات و مسائل دوران خود است که باجلان با درک مناسب و رویکرد دغدغه مند خود، مخاطب را وارد حوزه اندیشه و خوانش متفکرانه آثار خود می‌کند و این از رازهای موفقیت هنرمند است؛ شاید یادآور این سخن از میشل فوکو: “ما فقط آن چیزی را می‌دانیم که ساختار فکری یک عصر اجازه فکر کردنش را به ما می‌دهد”...



مشترک بسیاری از خاطرات جمعی، تعاملات اجتماعی، و به خصوص به عنوان نماد مدرنیته و شهرنشینی که در ذهن مسافران، غریبه‌ها و از راه رسیده‌ها، واجد شائیتی مضاعف است. حضور برج آزادی در پس زمینه تابلو، علاوه بر ترکیب بندی موفق اثر، در اینجا به نشانه‌ای خوانا تبدیل می‌شود که بر انسجام بیشتر اثر می‌افزاید. این نشانه بر تضاد موجود در اثر تحمیل می‌شود. نشانه‌ای که - به قول سوسور - به شکل ساختاری عمل می‌کند و در ترکیب کلی اثر معنای حقیقی خود را می‌یابد. این دو نشانه در کنار هم و با هم، به همدیگر معنا می‌بخشند و تفسیر مطلوب از اجزاء در ترکیب نهایی، به گیرایی اثر و تلنگر دغدغه مند هنرمند کمک می‌کند. از دیگر نقاشی‌های باجلان، تابلویی مربع شکل با فضایی رمزناک متشکل از آسمان ابرآلود، برجک بلند و عریض با ترکیب هندسی و لبه‌های تیز، نمایانگر فضا یا محیط زندان است.

اما درک خوب هنرمند از ترکیب بندی و انتخاب مناسب نمایی که از میانه‌های برجک کادر را قطع می‌کند، موجد فضایی مبهم و وهم‌آلود در اثر است؛ دراقع این مخاطب است که در دوراهی و منظر دوگانه‌ای محبوس می‌شود؛ زندان آن سوی برجک است یا همین سو که مخاطب قرار دارد؟ او در جایگاه آزادی است یا خود زندانی است و به آسمان و بیرون زندان از ورای برجک می‌نگرد؟ حضور پرندگان، گرچه مفهوم دوگانه آزادی یا حبس را در اثر تکمیل می‌کند، اما شکل نمایشی و کلیشه‌ای شده‌ای به دست می‌دهد.

در اینجا نباید از توفیق هنرمندانه در شیوه ترکیب بندی و تکنیک هنرمند چشم‌پوشید. به ویژه انتخاب رنگ‌های خاکستری و خاموش و همچنین شیوه ضربات قلم مو یا رنگ‌گذاری بی‌محابای هنرمند در بخش آسمان، که بر هراس و ابهام موجود در کار می‌افزاید.

در اثری دیگر از باجلان، آنچه بیش از عناصر فیگوراتیو تابلو خودنمایی می‌کند، دود سیگار است؛ دود سیگار در اینجا به عنوان نشانه واجد دلالت‌هایی است که در خوانش‌های متعدد مخاطبان می‌تواند متفاوت باشد. دود از دهان یکی از کارکترها به سمت دیگری فوت می‌شود؛ به عنوان یک پیام، حاوی یک شیطان، نجوای عاشقانه، مفهومی جنسی و یا نشانه‌ای از تحمیل و دیکنه معطوف به قدرت برتر. هرچند تلاش بیشتر در ایجاد و تحکم بیان



وانهادگی

گذری بر نقاشی‌های محمود باجلان

نمایشگاه انفرادی نقاشی‌های محمود باجلان با عنوان «وانهادگی» روز جمعه ۱۰ آبان در گالری ساریان افتتاح شد. «وانهادگی» شامل بیش از هفتاد پرتره با تکنیک رنگ‌روغن روی بوم و تعدادی اثر دیگر است. زروان روح‌بخشان در گزارش نمایشگاه نوشته: «محمود باجلان مدت‌ها در مقابل چهره‌هایی بی‌حرکت نشسته و نگاه خیره آنها را بر بوم خودساخته و پرداخته است. اما خود او نیز همچون آنها در غربت پس از آن روزها گرفتار آمده است.»

مجموعه‌های پیشین محمود باجلان با عناوینی چون «تهران، میدان آزادی» و «عابر پیاده» نقاشی‌هایی بودند که شهر را در بستری از فرسودگی و غم‌زدگی و به صورت مکانی تهی از جنبش و تحرک نشان می‌داد، که مسئله اصلی در آن‌ها نیز انسان بوده است. محمود باجلان در طول سال‌های فعالیت هنری‌اش در کنار کار حرفه‌ای نقاشی به تدریس نیز پرداخته است. وی در بیش از ۴۵ نمایشگاه گروهی در ایران و خارج از ایران حضور داشته و بارها برگزیده جشنواره بین‌المللی فجر و ملی هنرهای تجسمی شده‌است. «وانهادگی» نمایشگاه انفرادی نقاشی‌های باجلان است که جمعه ۱۰ آبان ۹۸ افتتاح می‌شود و تا روز دوشنبه ۲۰ آبان ادامه داشت. در اینجا بخشی از مقاله و نقد نقاشی‌های باجلان در نمایشگاه «عابر پیاده» را به قلم محسن موسیوند می‌خوانیم:

باجلان که برای بیان مفاهیم موردنظر خود، نگاه

امروز در تاریخ

اندروز جلال الدین خوارزمشاه به برادرش

جلال الدین خوارزمشاه ۱۳ نوامبر سال ۱۲۲۵ میلادی از برادرش غیاث الدین حاکم کرمان خواست که اراضی متصرف شده از اتابک فارس را پس بدهد تا دشمن داخلی نداشته باشند که دشمن داخلی به مراتب زیان رسان تر از خارجی است.

اصرار شيخ فضل الله نوري به الغاي مشروطيت

۲۲ آبان ماه سال ۱۲۸۷ خورشیدی در اجتماع مخالفان مشروطیت در باغشاه، شیخ فضل الله نوری مشروطیت را مغایر مشروعیّت اعلام داشت و حاضران در آن جمع سپس تصمیم به نوشتن نامه ای در آن زمینه خطاب به شاه که در همان محل اقامت داشت گرفتند و به جمع آوری امضاء پرداختند و از محمدعلیشاه که آماده شنیدن چنین پیشنهادی بود مصرانه خواستند که مشروطیت را ملغی سازد. محمدعلیشاه ۲۸ آبان مشروطیت را کان لم یکن اعلام داشت و تاکید کرد که به درخواست متقاضیان به ویژه خویشه روجانین رو، تصمیم را گرفته است.

استخدام سر هنگ هربرت شوارتسکف آمریکایی

۲۲ آبان ماه ۱۳۲۱ هجری خورشیدی که ایران در
اشغال نظامی متفقین بود، مجلس شورای ملی با استخدام
دکتر میلسیو آمریکا‌یی برای ریاست بر مالیه و سرهنگ
هربرت شوآرتسکف به عنوان مستشار ژاندارمری ایران
موافقت کرد. مجلس در همان جلسه دستمزد پیشنهادی
سالانه ۱۸ هزار دلار برای دکتر میلسیور نیز تصویب کرد. از
اواخر قرن ۱۹ میلادی (مالیات) در ایران یک مسئله بوده است
و به نظر اصحاب نظر، تا این مسئله حل نشود مسائل دیگر
ایران حل نخواهند شد.

ابداع کریتیکال تئوری

۱۳ نوامبر سال ۱۹۲۴ میلادی در فرانکفورت آلمان گروهی از جامعه شناسان، اقتصاددان ها، و استادان فلسفه — روانشناسی و علوم سیاسی که انجمنی تأسیس کرده بودند؛ روش تحلیل تازه ای (اعلام داشتند که به «کریتیkal تئوری» معروف شده است، تحلیل های این انجمن این نتیجه را به دست داده بود که اگر از بورژوا کاپیتالیست ها که مدعی نظم اجتماعی نوینی هستند حمایت شود و تقویت شوند یا امکان تقویت شدن به دست آورند دیکتاتوری سرمایه به وجود خواهد آمد و حقوق فرد عاقل توسط سراسر حکومتی که بزرگ محو خواهد شد.

www.iranianshistoryonthisday.com

قَابِ امروز



ارگ بم - بازسازی بزرگترین سازه خشتی در جهان بعد از زلزله سال ۱۳۸۲/عکس از: امین رحمانی

ایہ

ای کاش که جای آرمدن بودی
یا این ره دور را رسیدن بودی
کاش از پی صد هزار سال از دل خاک
چون سبزه امید بر دمدن بودی
خیام

رنگان

انسان هر چقدر وجود ارزشمندتری داشته باشد به همان اندازه مودب و متواضع خواهد بود.

دکتر محمود حسایی

اگر می‌دانستید افراد محکوم به مرگ، هنگام مرگ چقدر آرزوی برگشت به زندگی را دارند، آنگاه ارزش روزهایی که باغم می‌گذرانید را می‌دانستید.

ان سنا

سوڊو ڪو

۳		۷			۴	۱		
۱	۸		۳					
	۶				۵		۹	
۷	۳	۹				۱		
		۱				۴		
	۵					۷	۳	۲
	۷		۶				۲	
					۳		۴	۶
		۶	۸			۹		۳

၆	၃	၇	၄	၁	၈	၂	၅	၉
၃	၅	၉	၆	၃	၇	၄	၁	၈
၄	၁	၈	၂	၅	၉	၆	၃	၇
၇	၆	၃	၈	၉	၄	၁	၂	၅
၁	၄	၂	၇	၆	၅	၈	၉	၃
၈	၉	၅	၃	၂	၁	၇	၆	၄
၅	၇	၆	၁	၈	၃	၉	၄	၂
၃	၂	၄	၉	၇	၆	၅	၈	၁
၉	၈	၁	၅	၄	၂	၃	၇	၆

حل ۲۶۰۴

جدول شرح در متن

غلامحسین باغبان

[illegible]

چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه شنبه ۲۲ آبان ماه ۱۳۵۸
(برابر با ۲۲ ذیحجه ۱۳۹۹، ۱۳ نوامبر ۱۹۷۹) نقل شده است

صدور نفت بامریکا قطع شد

شورای انقلاب اسلامی ایران در جلسه دیشب خود تصمیم گرفت صدور نفت ایران به آمریکا قطع شود. در پی انتشار این خبر علی اکبر معین فر وزیر نفت نیز خبر قطع صدور نفت به آمریکا را مورد تأیید قرار داد. معین فر گفت: موضوع قطع نفت صدور نفت ایران به آمریکا از همان آغاز پذیرش شاه خائن از طرف آمریکا و توطئه هایی که علیه ایران در آن کشور صورت می گرفت مورد درخواست گروه زیادی از هموطنان ما به ویژه کارگران شریف صنعت نفت بود ولی وزارت از آنجا که نمی خواست شدت عمل بیشتری به خرج دهد. اقدام بنقطع صدور نفت نکرده بود.

مسئولان تاز و وزارتخانه ها و سازمان ها

در جلسه دیشب شورای عالی انقلاب که به دبیری آیت‌الله دکتر بهشتی تشکیل شد، مسئولان ۴ وزارتخانه و نیز ترکیب شورا مورد بحث قرار گرفت و تصمیماتی نیز در زمینه اداره مملکت گرفته شد.

صبح امروز نیز گروهی از اعضای شورای انقلاب به قم رفتند تا گزارش کار این شورا به مجلس خبرگان، موضوع قطع صدور نفت به آمریکا و گزارش کار دانشجویان مستقر در سفارتخانه جاسوسی آمریکا و مسئله گروگانها را به عرض امام برسانند.

آیت‌الله بهشتی اعلام کرد که آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان نماینده شورای انقلاب در وزارت کشور و سرپرست آن وزیر انتخاب تعیین شده است.

آیت‌الله موسوی اردبیلی در پایان جلسه دیشب در گفتگو با خبرنگاران خبر داد که وی به سمت نماینده شد؛ و ادرباد مستضعفان؛ انتخاب شده است.

آیت الله موسوی اردبیلی در مورد تعیین مسئول وزارت کار گفت: من گمان میکنم که آقای اسپهبدی وزیر کار کماکان به کار خود ادامه دهند.

سکه طلا در بازار آزاد به ۱۲ هزار ریال رسید

بانک ملی ایران برای سومین روز متوالی از فروش سکه خودداری کرد و یک مقام مطلع در این بانک در مورد علل این تصمیم گفت: نوسانات قیمت طلا در بورس های جهانی و همچنین احتمال خروج سرمایه ها از طریق طلا موجب گردیده است تا بانک ملی ایران امروز نیز از فروش سکه جلوگیری بعمل آورد. گزارش خبرنگار اطلاعات حاکیست: تحت تأثیر عوامل مختلف از جمله قیمت طلا در خارج و عدم عرضه سکه طلا از سوی بانک ملی ایران قیمت سکه طلا در بازار آزاد به ۱۲ هزار ریال نیز رسیده و در حال حاضر نرخی و قیمت مشخصی در بازار آزاد ندارد.

پلیس لندن به حمایت از امریکا از ورود اربابان به

انگلیس جلو گیری می کند

پلیس انگلستان از ورود مسافران ایرانی که با هوایما به لندن رفته بودند به این کشور جلو گیری کرد و آنها را با هوایما دیگری به ایران باز پس فرستاد. تعدادی مسافر ایرانی روز یکشنبه با هوایما به جانب انگلستان پرواز کردند. هنگامی که هوایما در فرودگاه «هیترو» لندن به زمین نشست پلیس فرودگاه از ورود مسافران ایرانی که اکثر آنها بیط د سره هوایما بودند به انگلستان جلو گیری کرد.

افزایش تولید نفت قطر

بحرین - یونایتد پارس و آسوشیٹد پارس - وزیر
نفت قطر شب گذشته اعلام کرد تولید نفت این کشور
۱۳/۵ درصد افزایش خواهد یافت.

در گزارش مربوط به این قضیه همچنین اعلام شده است که تولید نفت قطر به ۱۸۷ میلیون بشکه در هر ماه خواهد رسید. این اعلام افزایش تولید درست چند ساعت پس از قطع صدور نفت ایران به آمریکا اعلام شد. این افزایش برابر سیصد هزار بشکه در روز خواهد بود.

کارخانه نورد آلومینیوم در اصفهان تأسیس می شود

اصفهان: از طرف اداره کل صنایع و معادن اصفهان با تأسیس یک واحد صنعتی در رشته نورد آلومینیوم در شهر اصفهان موافقت شد. همچنین پروانه تأسیس یک کارخانه بخاری و آبگرمکن سازی با ظرفیت سالانه ۱۲ هزار دستگاه آبگرمکن و ۳۰ هزار «دستگاه بخاری صادر گردید. برای تأسیس این کارخانه مبلغ ۸۶ میلیون ۶۲۷ هزار و پانصد ریال سرمایه گذاری شده و تعداد ۵۴ نفر کارگر در آن مشغول به کار خواهند شد.